

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) عدد (۱۶۱)

## مهدیین دوازده گانه

علیه السلام

# فرزندان امام مهدی

نگرش و پاسخی به نوشتارهای شیخ محمد سند تحت عنوان (دوازده مهدی بعد از دوازده امام)

نویسنده: شیخ عبد الرزاق هاشم محمدی

## چاپ اول

۱۴۳۶ هـ.ق - ۲۰۱۵ م  
مرداد ماه ۱۳۹۴ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسليماً  
کثیراً.

باعث تأسف است که اغلب مردم از حقیقت سطح علمی، و امانت فکری کسانی که  
محقق و عالم توصیفشان می کنند، و القاب اغراق آمیز به آنها برچسب می زنند، آگاه نیستند و  
اگر از حقیقت امرشان آگاه می شدند قطعاً فرار می کردند و وحشت قلب هایشان را فرا  
می گرفت.

هان که شیخ محمد سند نمونه ی بارزی است. خواهید دید که شیخ چگونه به بنای قضیه ی  
زیان باری پرداخته و شاید احساس خیلی قوی به این امر دارم \_ بدانند که قضیه اش زیان دیده  
است، اما به خاطر دفاع از آن هر رسوائی و خواری را تحمل می کند، و در حقیقت اگر این  
قضیه بر هر یک از مردم عرضه گردد، در موردش با قاطعیت حکم می کرد، و آسان تر این بوده  
که مقصود از مهدیین در روایات قید بحث، فرزندان امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) هستند  
که در دولت عدل الهی حکومت می کنند؛ اما شیخ سند در تلاش است ما را قانع کند که شب  
روز است، و روز شب، گویا خداوند سری برای او نیافریده تا در مکانش قرار گیرد!  
از خداوند می طلبیم که این سطرهای اندک را از من بپذیرد که او چه خوب مولایی ست.

و آخرین دعای ما، الحمد لله رب العالمین .



## عنوان (مهدیین) بر حسب نظر شیخ سند یعنی رجعت!

شیخ محمد سند در بحثش به بحث عجیبی پرداخته و اذعان کرده روایات بسیاری که در خصوص مهدیین ذکر شده، مقصود و تعبیرشان رجعت بوده اما (به زبانی غیر از ذکر عنوان رجعت و غیر از لفظ بازگشت و دیگر الفاظ و اسامی که دال بر رجعت هستند) در حد تعبیر خود است.

مهدیین دوازده گانه که روایات آمدنشان را بعد از ائمه‌ی دوازده گانه ذکر کردند - طبق نظر شیخ محمد سند-: (همان دوازده امام به لحاظ رجعت و بازگشتشان به دنیا آن‌هم بعد از وفات با هدف اقامه‌ی دولت محمد و آل محمد می‌باشند!).

شکی نیست که واکنش سریعی که خواننده‌ی کلام شیخ از خود نشان خواهد داد، به صورت یک علامت سؤال بسیار بزرگ متجسم خواهد شد، همراه با شگفتی بسیار، به اعتبار این که تعبیر از رجعت در اصطلاحاتی از قبیل (الکرة) و (الأوبة) امری عادی و شنیده شده است تا جایی که خود را نیازمند به توضیح بیشتر برای کسی نمی‌یابیم، بازگشت و انابه هر دو در حد ذات خود دال بر کلمه‌ی رجعت هستند و همه به یک مفهوم و معنا اشاره دارند مردمی که در عالم دنیا زندگی می‌کردند سپس می‌میرند و بعد از مرگشان دوباره باز خواهند گشت، اما تعبیر غیر معروف، و غیر طبیعی آن است که این تعبیر با کلمه‌ای صورت گیرد که با معنا متفاوت باشد، بلکه با معنایی که ذکر کردیم اصلاً هیچ ارتباطی نداشته باشد، پس کلمه‌ی مهدیین در کجای کلماتی مثل (بازگشت، دوباره آمدن، رجعت) قرار می‌گیرد؟

و شاید شیخ سند احساس سر خوردگی نسبت به کلام خود کرده لذا در صدد سبک شمردن آن‌چه بر خواننده القاء کرده به زعم این که (حکمت‌ها و هدف‌هایی) با کلمه‌ی مهدیین توأم شدند که معنی رجعت گرفتند! و علی‌رغم این که عذر ما آشکار خواهد شد همان‌طور که مخفی نخواهد ماند اگر خود را مکلف به نظر در حکمت‌ها و هدف‌های مزعوم نسازیم. پس چگونه ممکن است کسی به طور جدی با چنین اندیشه‌ی ناشناخته که می‌گوید تعبیر وقتی به چیزی ارتباط ندارد به حکمت و اندیشه بر می‌گردد، تعامل و ارتباط برقرار کند؟!!

می‌گوییم: علی‌رغم آن، مطالعه‌ی هر آن‌چه که قلم شیخ می‌نگارد در حدّ حدیث شیخ در پرداختن به موضوعش، مفید بوده و هم‌چنین دافعه‌ی حقیقی که باعث تحرک قلم شیخ و فکرش

شده نیز مهم است.

## حکم و مغازی مزعوم:

شیخ دو حکمت یا دو محتوا را ذکر می کند، اولشان: (اعتماد تعبیر کنائی در مورد رجعت جائی که عقیده به رجعت، به معنای مشروع برپائی دولت برای اهل بیت (علیهم السلام) و ابراز این مشروع در مکان دارندهی موقعیت بسیار حساس سیاسی و امنیتی بوده و در حد خود یک عقیده مجرد نیست).

و در پاسخ گفته می شود:

۱- مشروع برپائی دولت اهل بیت (علیهم السلام) بر رجعت، متوقف نبوده بلکه به تحقق آن در هر زمان، وعده داده شد اما موقعیت های تاریخی و ارتباط این مشروع به مهیا شدن عدد قبول کنندهی مناسب باعث شد که به زمان ظهور قائم شان (علیه السلام) موکول گردد، نه تا زمان رجعت که شیخ چنین گمان می کند. بلکه خواهیم دید که شخص شیخ سند به احادیثی از این قبیل گواهی می دهد: (عجله مکنید که به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک گشته، و نسبت به آن سهل انگاری کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت) و آیا دلالت این حدیث بدین معناست که ایشان (علیهم السلام) در حالت اطلاع دائم در تحقق هدف مقدس الهی با امثال برپائی دولت عدل الهی کوشیده اند و الا شما را به خدا برای چه شمشیرها و زهرها ایشان را از بین برد؟ فقط به سبب تعبیرهای سرد کنائی؟

در حقیقت آنچه شیخ سند مطرح کرده ناشناخته است و شگفتی از آن پایانی ندارد! احادیثی که به دولت عدل الهی اشاره داشته که قائم آل محمد (علیهم السلام) آن را به پا می دارد، بسیارند. و شعلهی اشتیاق به آن در سینه های مردمان ساده دل و علمایشان برافروخته است. ای کاش می دانستم که سینهی شیخ سند نسبت به این گدازهی مقدس کجاست؟!

۲- بسیاری از روایات صادر از اهل بیت (علیهم السلام)، به صورت متنی و به طور کامل تصریح کردند که برای ایشان دولتی است که مهدی شان آن را برپا می کند و همانند آن، روایاتی هم



هستند که به رجعت تصریح کردند لذا عقیده به مهدی و دولت مبارک او و عقیده به رجعت بر مردم مخفی نیست تا این که گفته شود ایشان علیه السلام به سبب امنیّت و اوضاع سیاسی، طریق کنائی را در تعبیر آن، انتخاب کردند.

و این مأمون است که از امام رضا علیه السلام در مورد رجعت می پرسد و امام پاسخش را می دهد.

در عیون اخبار الرضا: ج ۱ ص ۲۱۸ چنین آمده: (... و قد سألَهُ المأمونُ : يا أبا الحسنِ، ما تقولُ في الرَّجعةِ؟ — : أنْها لَحَقَّ قَدْ كَانَتْ فِي الأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا القرآنُ وَ قد قالَ رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : يَكُونُ فِي هذِهِ الأُمَّةِ كُلِّ ما كانَ فِي الأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذَوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ القُدَّةِ بِالْقُدَّةِ)، (امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون که پرسید: ای ابا الحسن! نظر شما درباره رجعت چیست؟ — فرمود: حقیقت دارد. در میان اُمّت های پیشین نیز وجود داشته است و قرآن از آن سخن به میان آورده و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر چه در اُمّت های گذشته بوده در میان این اُمّت نیز عیناً و مو به مو پیش خواهد آمد).

اما دومین حکمت یا حکایت، به نظر شیخ سند: (آن، اشاره به این مقام از مقاماتی است که اهل بیت علیهم السلام به آن می رسند و از سوی خداوند به آنها وعده داده شده است).

**می گویم:** مقصود شیخ سند، این است که مهدیین مقامی مرتبط به اقامه ی دولت است. در برخی مواضع بحث خود گفته: (عنوان مهدی و مهدیین دارای تفسیر پر فیض بلکه متواتر در روایات اهل بیت علیهم السلام است گویا در معنایش یک اصل بوده و مقصود آن، در هنگام برپائی دولت آل محمد علیهم السلام، امامی از ائمه دوازده گانه در آن نقش دارد)، و در موضع دیگر: (و معنای توصیف و منصب عنوان مهدی برای ائمه ی دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک مقام خاص برای برپا کننده ی دولت محمد و آل محمد به صورت علنی و استمرار یافته تا روز قیامت می باشد)، و هم چنین می گوید: (مقصود از مهدیین دوازده گانه همان ائمه ی دوازده گانه هستند که صاحب مقام مهدویّت بعد از تسنّم شان به اصل مقام امامت بدون دولت آشکار شده، هستند).

و این کلام شیخ، بیش از یاوه گوئی چیز دیگری نیست و آنچه از تفسیر مستفیض اذعان

داشته بلکه در روایات اهل بیت (علیهم السلام) متواتر بوده، و دچار توهم شده در حالی که متون حاوی معنای دیگری هستند. در کافی- کلینی ج ۱ ص ۵۳۶ روایت شده: (عن الحكم بن أبي نعيم، قال: أتيت أبا جعفر (عليه السلام) وهو بالمدينة، فقلت له: علي نذر بين الركن والمقام إن أنا لقيتك أن لا أخرج من المدينة حتى أعلم أنك قائم آل محمد أم لا؟ فلم يجبني بشيء، فأقمت ثلاثين يوماً، ثم استقبلني في طريق فقال: «يا حكم وإنك له هنا بعد»، فقلت: نعم إني أخبرتك بما جعلت لله علي، فلم تأمرني ولم تنهني عن شيء ولم تجبني بشيء؟ فقال: «بكر علي غدوة المنزل»، فغدوت عليه فقال عليه السلام: «سل عن حاجتك»، فقلت: إني جعلت لله علي نذراً وصياماً وصدقة بين الركن والمقام إن أنا لقيتك أن لا أخرج من المدينة حتى أعلم أنك قائم آل محمد أم لا، فإن كنت أنت رابطتك و إن لم تكن أنت، سرت في الأرض فطلبت المعاش. فقال: «يا حكم، كلنا قائم بأمر الله». قلت: فأنت المهدي؟ قال: «كلنا مهدي إلى الله». قلت: فأنت صاحب السيف؟ قال: «كلنا صاحب السيف ووارث السيف». قلت: فأنت الذي تقتل أعداء الله ويعز بك أولياء الله و يظهر بك دين الله؟ فقال: «يا حكم، كيف أكون أنا وقد بلغت خمسا وأربعين [سنة]؟ و إن صاحب هذا الامر أقرب عهدا باللبن مني وأخف على ظهر الدابة»، (حكم بن ابى نعيم گوید: در مدینه منوره خدمت با سعادت امام باقر (علیه السلام) رسیدم، عرض کردم: من بین رکن و مقام (خانه‌ی کعبه) نذر کرده‌ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا این که بدانم شما قائم آل محمد (علیه السلام) هستید یا نه؟ حضرت به من هیچ پاسخی نفرمود. من سی روز در مدینه بودم، سپس در بین راه به من فرمود: ای حکم! تو هنوز این جایی؟ عرض کردم: آری، من نذری کرده‌ام، به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی ننموده و پاسخی نفرمودید. فرمود: فردا صبح زود منزل من بیا. فردا خدمتش شرفیاب شدم. فرمود: مطلب را بپرس. عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه‌ای برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم از مدینه بیرون نروم تا آن که بدانم شما قائم آل محمد (علیه السلام) هستید یا نه؟ اگر شما هستید ملازم خدمتتان باشم و اگر نیستید در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: ای حکم! همه‌ی ما قائم به امر خدا هستیم. عرض کردم: شما مهدی هستید؟ فرمود: همه‌ی ما به سوی خدا هدایت می‌نماییم. عرض کردم: شما صاحب شمشیر هستید؟ فرمود: همه‌ی ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم. عرض کردم: شما هستید آن که دشمنان خدا را می‌کشید و

مهدین دوازده گانه فرزندان امام مهدی علیه السلام..... ۱۱

دوستان خدا به وسیلهی شما عزیز می‌شوند و دین خدا آشکار می‌گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم؟ در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام و در حالی که صاحب این امر از من به دوران شیرخوارگی نزدیک‌تر (یعنی جوان‌تر) و به هنگام سواری چالاک‌تر است).

امام باقر علیه السلام در این روایت، مهدی را به معنای هدایت کننده به سوی خداوند تفسیر می‌کند و کجاست چنین چیزی که شیخ سند اذعان می‌کند؟

بلکه در بسیاری از روایات ذکر شده که مهدی بدین سبب مهدی نامیده شده: (زیرا به امر پنهان، هدایت می‌کند).<sup>(۱)</sup>

شیخ سند ظاهراً نظرات و اعتقاداتش را با بحث علمی مزین نمی‌کند، بسیاری از بحث‌های ایشان را خواندم، در بحث‌های مطرح شده‌ی او عجایب و اختلاف بسیاری دیده می‌شود و در بحث خود با هجوم به سوی هدف پیش می‌رود که عادت تار دیدن یا کور شدن است.

این گفته‌هایش بر اهداف تهاجمی دلالت می‌کند: (این عقیده و معرفت به رجعت بدین شکل، بر جماعتی مشتبه گشته و راهی برای مدعیان باز کرده که خواهان گمراهی مؤمنان از راه راست و از تمسک به ائمه‌ی دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام بازداشته و به گرفتن شریکانی در ولایت الهی وادار می‌کنند تا حق را از موضع اصلیش تحریف کنند و مردم را از ائمه دوازده گانه به اسم ارتباط با امام مهدی علیه السلام، دوازدهمین امام باز دارند بلکه قبح آنان تا آنجا پیش رفت که امام دوازدهم را هم از مقامی که خداوند برای او ترتیب داده، دفع کنند و این که او مهدی نیست او آن کسی نیست که زمین را پر از عدل و قسط کند و نفس‌های‌شان و شیاطین‌شان آنان را به اطاعت شیطان و التباس امر با استفاده از سحر و شعبده‌بازی تا اهل عقول و نفس ضعیف را گمراه کنند، کسانی که در دین هیچ تفقهی ندارد و به هیچ علم و ستون محکمی چنگ نمی‌زنند).

طبیعتاً ما به مقوله‌ی مکیافلی (هدف، وسیله را توجیه می‌کند) ایمان نداریم و آن را با هدفی که نوشته‌های شیخ محمد سند دنبال می‌کنند، مطابق نمی‌بینیم و از اندیشه‌ی تفقه در دین و پناه جستن به علم و ستون محکم، همان‌طور که ذکر کردم، بحثی مفصل بین ما و او قرار خواهیم داد.

۱. علل الشرائع: الشيخ الصدوق: ج ۱ ص ۱۶۱-۱۶۰، و روضة الواعظین- الفتال النیسابوری: ص ۲۶۵-۲۶۴.

## کلام شیخ السنند در مورد روایت وصیت:

بعد از تقدیم وصیت رسول الله ﷺ در شب وفات، شیخ سند بحثی تحت عنوان (مغالطه در روایت) می نویسد:

(متوهم شده که این روایت بر امام دوازدهمی دلالت می کند که وصیت را به فرزندش تسلیم می کند که سه نام برای اوست لذا پیامبر ﷺ در این موضع فرمودند: (پس هنگامی که وفاتش فرا رسید آن را به فرزندش اولین مهدیین تسلیم کند)، و مرجع ضمیر در «وفاتش» دال بر امام دوازدهم است و مرجع ضمیر «فرزندش» نیز به امام دوازدهم دلالت می کند و این سه نام، نام‌هایی برای فرزند امام دوازدهم می باشند).

و از معنای کلام شیخ چنین مستفاد می شود که مرجع ضمیر (ش) در کلمه (وفاتش) و کلمه (فرزندش)، امام مهدی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) می باشد و در نتیجه فرزندی برای حضرتش موجود است که زمام امور را بعد از وفات پدر بزرگوارش به دست می گیرد، و آن را توهم می گمارد!! اما این که چرا متوهم شده؟! جواب را از شیخ سند در مبحثی تحت عنوان (دفع توهم) خواهیم شنید:

(نسبت دادن این ضمیر به امام دوازدهم در ترکیب جمله‌ها و سیاقش، خطاء و اشتباهی فاحش است، بلکه این مرجع ضمیر به امام یازدهم یعنی امام حسن عسکری (علیه السلام) باز می گردد و این صحیح تر است. به عبارت دیگر اگر هنگام وفات امام عسکری (علیه السلام) فرا رسید آن را به فرزند دوازدهمش که سه نام دارد، تسلیم کند و او دوازدهمین امام، اولین مهدیین است و سه نام دارد: نامی همانند نام پیامبر محمد ﷺ و نام دیگر عبد الله و احمد و نام سوم لقب مهدی می باشد و او امام دوازدهم، اولین مؤمنین بوده و در برخی نسخه‌ها آمده است: (نامش، همانند نام من و نام پدرش و اوست عبد الله)، و بر اساس این نسخه، نام امام حسن عسکری (علیه السلام)، عبد الله می باشد، و چرایی بودن امام دوازدهم به عنوان اولین مهدیین و مؤمنین را بیان خواهیم کرد).

بنا بر این، هر آنچه تاکنون شیخ سند گفته، تکرار ادعاست، این که مرجع ضمیرها، امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ زیرا به ایشان باز نمی گردد، همان ادعا و همان تکرار است!

اما چرا مرجع ضمیر (ش) به امام مهدی، محمد بن حسن علیه السلام خطاء و اشتباه است؟! آیا مگر این ظاهر عبارت و جمله نیست؟! آنقدر واضح است که چشم در مورد آن خطاء نمی کند.

### روایت را می خوانیم:

عن أبيه الباقر، عن أبيه ذى الثغفات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكى الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام، قال: (قال رسول الله - فى الليلة التى كانت فيها وفاته - لعلى عليه السلام: (يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدى اثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا على أول الاثنى عشر إماماً سماك الله تعالى فى سمائه: علياً المرتضى، وأمير المؤمنين، والصديق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك. يا علي، أنت وصيى على أهل بيتى حيهم وميتهم، وعلى نسائي: فمن ثبتها لقيتنى غداً، ومن طلقها فأنا برئ منها، لم ترني ولم أرها فى عرصة القيامة، وأنت خليفتى على أمتى من بعدى. فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكى المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد العابدين ذى الثغفات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد عليه السلام. فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمى واسم أبى وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين).

امام باقر عليه السلام، از امام سجاد عليه السلام، از امام حسين عليه السلام، نقل می فرمایند که امیر مومنان علی عليه السلام فرمودند: (در شب وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند: ای ابو الحسن قلم و صحیفه ای بیاور و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع به املا کردن وصیت و امام علی عليه السلام آن را با دست خود می نوشت تا به این موضوع از وصیت رسید که فرمودند: ای علی بعد از من دوازده امام و بعد

از آنها دوازده مهدی می‌باشد، و اولین امامان تو هستی که خداوند در آسمان تو را با این نام‌ها، علی مرتضی و امیر المؤمنان، صدیق بزرگ، فاروق اعظم، مأمون و مهدی قرار داده است. و این اسماء مخصوص تو است و کسی جز تو ادعای آنها را نخواهد کرد. ای علی تو وصی من بر اهل بیتم هم زنده و مرده‌ی آنها هستی و نیز بر زانم که هر یک از آنها از تو پیروی کرد مرا در آخرت خواهد دید و هر یک از آنها از تو پیروی نکرد مرا در عرصه‌ی قیامت نخواهد دید و من او را نیز نخواهم دید. و تو خلیفه و جانشین بعد از من بر ائمت هستی. و اگر وفاتت رسید خلافت را به فرزندم حسن (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین شهید مقتول و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش سید عابدان علی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد باقر و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش جعفر صادق و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش موسی کاظم و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی رضا و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد تقی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی نقی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش حسن عسکری و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد تسلیم کند. و آنها دوازده امام می‌باشند و بعد از آنها دوازده مهدی می‌باشد و اگر وفاتش (مهدی) (علیه السلام) رسید آن را به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم کند و او اولین مؤمنان است).

به جمله‌بندی بعدی توجه کنید: (و بعد از آنها دوازده مهدی می‌باشد و اگر وفاتش (مهدی) (علیه السلام) رسید آن را به فرزندش اولین مقربین تسلیم کند)، عبارت مشار الیه (و اگر وفاتش (مهدی) (علیه السلام) رسید)، بعد از وفات چه کسی، دوازده مهدی می‌آیند؟! طبیعتاً ایشان امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) می‌باشد.

و او خاتمه دهنده‌ی دوازده امام (و آن دوازده امام هستند) و بعد از حضرتش، دوازده مهدی می‌باشند و به طور مستمر هر کدام که وفاتش فرا رسد آن را به فرزندش تسلیم می‌کند و ضمیر (ش) به امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) باز می‌گردد و فرزند ایشان اولین دوازده مهدی است، معتقدم که امر بسیار واضح است و نیازی به تفسیر و توضیح ندارد اما این که چرا شیخ سند می‌خواهد از این امر ساده و واضح، یک مسأله‌ی پیچیده و غیر قابل فهم بسازد

## مهدین دوازده گانه فرزندان امام مهدی علیه السلام..... ۱۵

که نیاز به تحلیل و تجزیه‌ی عمیق داشته و به دنبال آن ثوابت عقل سلیم را به همراه عقائد سلیمه به چالش بکشاند؟! به گمان پاسخ به هدف مشار الیه نزدیک‌تر باشد.

اما بیایید از (حساب عربی) همان‌طور که چنین از آن تعبیر می‌کنند، استفاده کنیم و ببینیم که آیا مسأله فعلاً پیچیده است یا همانند حساب عربی ساده است! پس بنگرید:

(پس هنگامی که وفات رسید، آن را به فرزندم حسن تسلیم کن)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام علی علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندم حسین تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام حسن علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش سید عابدین تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام حسین علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام سجّاد علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش جعفر صادق تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام محمد باقر علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش موسی کاظم تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام صادق علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی الرضا تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام موسی کاظم علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد تقی تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام رضا علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام جواد علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش حسن عسکری تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام هادی علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد علیه السلام تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام حسن عسکری علیه السلام است.

(هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش اول مقربین تسلیم کند)، کسی که در این جا وفاتش فرا می‌رسد، امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) است، نظر شما چیست؟ آیا این حقیقت آشکارتر است یا خورشید نیم‌روز؟  
اما از آن جا که باطل رخت بر بسته بر عکس حق که تازه آشکار و نمایان شده، شیخ سند مبحثی سوق می‌دهد که آن را (شواهد بر این تفسیر) نامیده.

شواهد شیخ سند:

شاهد اول:

(شاهد اول: آنچه در روایات از دو فرقه آمده است؛ کسی که این سه نام برای اوست، امام دوازدهم می‌باشد:

فقد روی الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة عن الفضل بن شاذان، عن اسماعيل بن عياش، عن الأعمش، عن أبي وائل، عن حذيفة، قال: سمعت رسول الله ص و ذكر المهدي فقال: انه يبائع بين الركن و المقام، اسمه أحمد و عبدالله و المهدي، فهذه أسماؤه ثلاثتها .

۱- شیخ طوسی در کتاب الغيبة از فضل بن شاذان از اسماعیل بن عیاش از اعمش از ابی وائل از حذیفه نقل می‌کنند که گوید: از رسول الله ﷺ در ذکر مهدی شنیدم فرمودند: (کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، نامش احمد و عبدالله و مهدی است و این سه نام او هستند).

پاسخ:

شکی نیست که بسیاری از خوانندگان، از عملکرد شیخ محمد سند در این جا مبنی بر این که با روایت منقول از حذیفه برای فهم مقصود از روایت وصیت مذکور استفاده کرده، در خواهند یافت و مرد (شیخ) در هر حال، به این گفته‌اش به عنوان (شاهد اول... الخ) تصریح کرده و عملکردش نیز این گونه بوده همان‌طور که مشهود است و آیا واقعاً بر آنچه شیخ محمد سند انجام داده نیز غبار نشسته و واضح نیست؟!)



به یاد داریم که شیخ محمد سند در صدد بود ما را به مرجع ضمیر (ش) در کلمه‌ی (وفاتش) و (فرزندش)، در مقطع آخرِ روایتِ وصیت، قانع کند که مرجع ضمیرش، امام حسن عسکری علیه السلام است و صاحب سه نام، همان امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام می‌باشد و مقصودش این مقطع بوده: (و اگر وفاتش (مهدی) علیه السلام رسید آن را به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم کند و او اولین مؤمنان است).

قبلاً به وضوح آشکار کردیم که مرجع ضمیر (ش) در روایت، منوط به امام مهدی علیه السلام می‌باشد، و آن کس که از وفاتش سخن به میان آمده، شخص امام مهدی علیه السلام است و صاحب سه نامی که امر امامت را از حضرت به دست می‌گیرد، فرزندش (احمد) می‌باشد و بدین معناست؛ ما ضرورتاً ثابت کردیم که اسم مهدی از جمله نام‌های فرزند است و او نیز مهدی می‌باشد همان‌طور که پدران‌ش مهدی بودند و این لقب در میان‌شان مشترک می‌باشد. لذا اگر این امر برای ما آشکار شد، برای ما نیز آشکار می‌شود که شیخ محمد سند، مرتکب مغالطه‌کاری شده بلکه در صدد منحرف ساختن ما به مسیر اشتباه بر آمده! چرا که در روایت اخیری که به عنوان شاهد آورده، هیچ قرینه یا مشخصه‌ی دیگری که بتوان از خلال آن دانست که مصداقش امام مهدی علیه السلام بوده، وجود ندارد و عکس تام با روایت وصیت دارد که شخصیت امام مهدی علیه السلام را به وضوح برای ما آشکار می‌کند. و صحیح‌تر این است که با روایت وصیت پیش برویم و آن را مرشدی در راستای شفاف‌سازی هویتی که شیخ سند در روایت به عنوان شاهد آورده برگزیم، بر عکس کاری که شیخ سند انجام داده است!

### روایات دلالت‌کننده بر وجود مهدین در عصر ظهور:

در هر حال، آنچه شیخ السند انجام داده، مغالطه و تحکمی بیش نبوده و ملاحظه‌ی عدم فهم صحیح و مغالطه‌کاری موجود در آن و عدم ترسیخش در اذهان عموم، مبنی بر این‌که نشان‌های برای لفظ مهدی- جدا از مهدی آخر الزمان- بر امام محمد بن حسن علیه السلام برای بسیاری اشخاص مستثنی نبوده است.

در این جا خود را ملزم می دانم که در مقابل خواننده ی بزرگوار برخی روایات که به وضوح بر مهدیین اشاره دارند، یا قائمی که در آخر الزمان متولد می شود قرار دهم تا به این نتیجه برسیم، در عصر ظهور، دو مهدی موجود هستند، اولین ایشان امام محمد بن حسن (علیه السلام) و دومین ایشان فرزندش احمد می باشد که در وصیت رسول الله ﷺ مذکور است.

۱- در کتاب سلیم بن قیس: ص ۴۲۹ خبری طولانی از رسول الله ﷺ منقول است: ثم ضرب بیده علی الحسین (علیه السلام) فقال: یا سلمان، مهدی امتی الذی یملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً من ولد هذا. امام بن امام، عالم بن عالم، وصی بن وصی، أبوه الذی یلیه امام وصی عالم. قال: قلت: یا نبی الله، المهدی أفضل أم أبوه؟ قال: أبوه أفضل منه. للأول مثل أجورهم کلهم؛ لأن الله هداهم به...، (سپس دست خویش را بر پشت حسین نهاد و فرمودند: ای سلمان مهدی من که زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان طوری که پراز ظلم و ستم گشته از فرزند این می باشد، امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی، پدرش که امرش را به دست او می دهد و او امام وصی عالم است. عرض کردم: یا رسول الله ﷺ مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمودند: پدرش برتر از اوست؛ زیرا برای اولی اجر و پاداشی مانند همه ی آنان است؛ زیرا خداوند به واسطه ی او، آنان را هدایت کرد...).

در این روایت، دو قرینه موجود است که بر تبیین هویت آن مهدی که زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان طور که پر از ظلم و ستم گشته، دلالت می کنند. فرموده ی حضرت: (پدرش که امرش را به دست او می دهد)، (کسی که امر پدرش را به دست می گیرد)، بدین معناست پدر مهدی بعد از او می آید و این امر بر امام مهدی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) قابل انطباق نیست، زیرا همه ی پدران بزرگوارش قبل از ایشان بودند اما این امر بر احمد فرزند امام مهدی (علیه السلام) انطباق کامل دارد؛ زیرا به امر پدرش فرستاده می شود و به امرش قیام می کند و زمین را پاک می گرداند. آنچه برایم اهمیت دارد این است که برای خواننده بیان کنم، قیام احمد به پاک سازی زمین به معنای این نیست که امام مهدی باطل را ویران نسازد و حق را استوار نگرداند بلکه حقیقت این است نسبت امر حضرتش (علیه السلام) از باب سزاواری بوده؛ زیرا ایشان امر کننده است و خداوند متعال خروج نفس (مرگ) در قرآن کریم را باری به خویش

نسبت داده و باری به ملائکه و باری به ملک الموت؛ بدون این که تعارض یا منافاتی در امر ملائکه‌ی مأمور به توفی به وجود بیاید، آن‌ها به امر ملک الموت (عزرائیل) و او به امر خداوند متعال عمل می‌کند.

در کافی ج ۱ ص ۵۳۵ وارد شده که: ابی‌خدیجه‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (قد يقوم الرجل بعدل أو یجور وینسب إليه و لم یکن قام به، فیکون ذلك ابنه أو ابن ابنه من بعده، فهو هو)، (اگر قرار باشد مردی قیام به عدالت و یا ظلم کند اگر در او نبود، در فرزند او یا فرزند فرزند او خواهد بود که در حقیقت همان عمل و قیام "آن مرد" می‌باشد).

ابی‌بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (إن الله تعالى أوحى إلى عمران أنى واهب لك ذكراً سوياً مباركاً، یرئ الأکمه والأبرص ویحیی الموتی بإذن الله، وجاعله رسولاً إلى بنی اسرائیل، فحدّث عمران امرأته حنة بذلك وهی أم مریم، فلما حملت کان حملها بها عند نفسها غلام، فلما وضعتها قالت: رب إنی وضعتها أنثى و لیس الذکر کالأنثى، أى لا یكون البنت رسولاً، یقول الله والله أعلم بما وضعت، فلما وهب الله تعالى لمریم عیسی کان هو الذی بشر به عمران ووعدہ إياه، فإذا قلنا فی الرجل منا شیئاً وکان فی ولده أو ولد ولده فلا تنکروا ذلك)، (خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی کرد که به تو فرزندی مبارک می‌بخشم که کور و پیسی را شفا می‌دهد و مردگان را به اذن خداوند زنده می‌کند و او را رسولی برای بنی اسرائیل قرار می‌دهم. پس حنا، همسر عمران باردار شد و گمان می‌کرد که در شکم خود فرزند پسر دارد. اما هنگامی که وضع حمل کرد نوزاد او دختر بود نه پسر. پس در این حال گفت: خداوند فرزندی من دختر است نه پسر و پسر نمی‌تواند رسول باشد و خداوند می‌فرماید: «و خداوند به آن چه که وضع حمل کرده، آگاه است» و هنگامی که خداوند عیسی را به مریم علیها السلام بخشید همان فرزندی بود که به عمران وعده و بشارت داده شده بود، پس اگر در مورد مردی از ما امری گفتیم ممکن است، در او نباشد چه بسا در فرزند او یا فرزند فرزند او باشد پس منکر آن امر نشوید).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (إذا قلنا فی رجل قولاً، فلم یکن فیہ وکان فی ولده أو ولد ولده فلا تنکروا ذلك، فإن الله تعالى یفعل ما یشاء)، (اگر در مورد مردی سخنی گفتیم و در او نبود

چه بسا در فرزند او یا فرزند فرزند او باشد پس آن را انکار نکنید همانا خداوند تعالی هر آنچه را که می خواهد انجام دهد).

در الإمامة والتبصرة: ص ۹۴: ابی عبیده الحذاء، گوید: (سألت أبا جعفر علیه السلام عن هذا الأمر، متى يكون؟ قال: إن كنتم تؤملون أن يبيئكم من وجه، ثم جاءكم من وجه فلا تنكرونها)، (از ابا جعفر علیه السلام در مورد این امر پرسیدم که چه هنگام خواهد بود؟ حضرت فرمودند: (اگر انتظار داشتید این امر از همان جایی بیاید که شما می خواستید، اما از سوی دیگر به سراغتان آمد آن را انکار نکنید).

اما قرینه‌ی دوم در فرموده‌ی حضرت علیه السلام: (پدرش از او برتر است)، یعنی پدر مهدی از مهدی فاضل‌تر و برتر است و این فضیلت بر نسبت امام مهدی محمد بن حسن و پدر بزرگوارش امام حسن علیه السلام قابل انطباق نیست چراکه امام محمد بن حسن علیه السلام از پدرش بلکه از تمام پدران بزرگوارش به استثنای اصحاب کساء، فاضل‌تر و برتر می باشد.

در کتاب الغيبة- محمد بن ابراهیم نعمانی ص ۷۳ چنین آمده است: ابی بصیر از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کنند که حضرت فرمود: (إن الله اختار من كل شيء شيئاً، اختار من الأرض مكة، واختار من مكة المسجد، واختار من المسجد الموضع الذي فيه الكعبة، واختار من الأنعام إناثها، ومن الغنم الضأن، واختار من الأيام يوم الجمعة، واختار من الشهور شهر رمضان، ومن الليالي ليلة القدر، واختار من الناس بنی هاشم، واختارني وعلياً من بنی هاشم، واختار مني ومن علي الحسن والحسين، وتكملة اثني عشر إماماً من ولد الحسين تاسعهم باطنهم، وهو ظاهرهم، وهو أفضلهم، وهو قائمهم)، (همانا خداوند از هر چیزی، چیزی را انتخاب کرده، از زمین، مکه را انتخاب کرده و از مکه، مسجد را اختیار کرده و از مسجد موضعی که در آن کعبه است را اختیار کرد و از چهار پایان ماده‌ها و از گوسفندان میش و از روزها روز جمعه را انتخاب کرد و از میان ماه‌ها، ماه رمضان و از شب‌ها، شب قدر و از میان مردم، قبیله بنی‌هاشم را برگزید و من و علی را از بنی‌هاشم انتخاب کرد و از علی، حسن و حسین و دوازده امام از فرزند حسین علیه السلام اختیار نمود که نهمین آنان باطن و ظاهر و فاضل و قائم آنان علیه السلام است).

۲- و در کتاب سلیم بن قیس ص ۱۳۳ آمده است: رسول الله ﷺ به فاطمه (علیها السلام) فرمودند: (إنّ لعلی بن ابی طالب ثمانية أضراس ثواقب نوافذ، ومناقب لیست لأحد من الناس... منهم المهدي والذي قبله أفضل منه، الأول خیر من الآخر؛ لأنه إمامه، والآخر وصی الأول)، (برای علی بن ابی طالب هشت دندان مشتعل نفوذ پذیر و مناقبی است که برای احدی از مردم نیست... مهدی از آنهاست و کسی که قبلش است از او برتر است؛ اولی بهتر از آخری است؛ زیرا امامش است و دیگری وصی اول).

در این روایت نیز رسول الله ﷺ فرمودند که پدر مهدی، برتر از مهدی است و دانستیم که امام محمد بن حسن (علیه السلام) فاضل تر و برتر از پدر خویش و تمام ائمه از ذریه ی حسین می باشد.  
بنا بر این مقصود از مهدی در روایت، احمد فرزند امام محمد بن حسن عسکری، مذکور در وصیت رسول الله ﷺ می باشد.

۳- کافی: ج ۱ ص ۵۳۴: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (قال رسول الله ﷺ: من ولدی اثنا عشر نقیباً، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم بالحق یملاها عدلاً كما ملئت جوراً)، (رسول الله ﷺ فرمودند: از فرزندانم، دوازده امام نقیب، نجیب، محدث، فهیم به وجود می آیند که آخرشان قائم (علیه السلام) است که زمین را پر از عدل و قسط می کند همان گونه که پراز ظلم و ستم گشته).

کافی: ج ۱ ص ۵۳۴: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (قال رسول الله ﷺ: إنی واثنی عشر من ولدی وأنت یا علی زر الأرض یعنی أوتادها وجبالها، بنا أوتد الله الأرض أن تسبخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدی ساخت الأرض بأهلها ولم ينظروا)، (رسول الله ﷺ فرمودند: من و دوازده تن از فرزندانم موتو ای علی میخ های زمین یعنی ما میخ و کوه های زمین هستیم و خداوند با وجود ما زمین را از هرگونه هلاک مصون داشته پس هنگامی که دوازده تن از فرزندانم بروند خداوند زمین را با اهلش نابود می کند و هرگز به آنان مهلت نمی دهد).

و فرزندان رسول الله ﷺ به استثنای علی (علیه السلام) هستند زیرا علی (علیه السلام) برادر رسول الله

است نه فرزندش:

- ۱- حسن ۲- حسین ۳- سجاد ۴- باقر ۵- صادق ۶- کاظم ۷- رضا ۸- جواد  
 ۹- هادی ۱۰- عسکری ۱۱- مهدی ۱۲- احمد بن المهدي و قائم به نص حدیث.

۴- کافی: ج ۱ ص ۵۳۲، و الخصال: ص ۴۴۸-۴۴۷.

جابر بن عبد الله انصاری گوید: (دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم (عليه السلام)، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي). (برفاطمه (عليها السلام) وارد شدم و لوحی در دست هایش دیدم که در آن لوح نام اوصیاء از فرزندانش بودند پس آنها را بر شمردم تعدادشان دوازده نفر است که نام سه تن از آنان محمد و نام سه تن از آنان علی (است). و دوازده فرزند فاطمه (عليها السلام)، فرزندان رسول الله (صلى الله عليه وآله) هستند به جز امیر المؤمنین (عليه السلام) و آخرین ایشان، قائم یعنی (احمد) است.

۵- غیبی نعمانی ص ۱۶۸: امام باقر (عليه السلام) فرمودند: (فی صاحب هذا الأمر سنة من أربعة أنبياء: سنة من موسى، وسنة من عيسى، وسنة من يوسف، وسنة من محمد (صلى الله عليه وآله)). فقلت: ما سنة موسى؟ قال: خائف يترقب. قلت: وما سنة عيسى؟ فقال: يقال فيه ما قيل في عيسى. قلت: فما سنة يوسف؟ قال: السجن والغيبة. قلت: وما سنة محمد؟ قال: إذا قام سار بسيرة رسول الله إلا أنه يبين آثار محمد، ويضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجاً مرجاً حتى يرضى الله. قلت: فكيف يعلم رضاء الله؟ قال: يلقى الله في قلبه الرحمة)، (در صاحب این امر چهار سنت از چهار تن از انبیای الهی است: سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد (صلى الله عليه وآله)). عرض کردم: سنت موسی چیست؟ فرمودند: هراسان و همواره تحت تعقیب است. عرض کردم: سنت عیسی چیست؟ فرمودند: در مورد او سخنانی گفته می شود، که در مورد عیسی گفته شد و عرض کردم: سنت یوسف چیست؟ فرمودند: زندان و غیبت. عرض کردم: سنت محمد (صلى الله عليه وآله) چیست؟ فرمودند: هنگامی که قیام می کند با سیرت و سنت محمد (صلى الله عليه وآله) قیام می کند؛ زیرا آثار محمد (صلى الله عليه وآله) را آشکار می سازد و به مدت هشت ماه شمشیر را بالای شانهاش قرار می دهد تا خداوند راضی گردد. عرض کردم: چگونه می فهمد که خداوند راضی گشته؟ فرمودند: زمانی که خداوند قلب او را آکنده از رحم می کند).

و امام مهدی علیه السلام، زندانی نمی شود لذا مقصود کسی غیر از ایشان است و او، احمد می باشد و فرموده ی حضرت علیه السلام: (و شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوش حمل می کند)، دلالت بر مردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام می کند که از سمت مشرق خروج می کند و نه مکه.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (... و یخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل الشرق، و يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر، يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس، فلا يبلغه حتى يموت)، (و قبل از او مردی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می کند و به مدت هشت ماه شمشیر را بالای شانهاش قرار می دهد، آن قدر می کشد و می کشد تا به بیت المقدس برسد و رسیدن به آنجا با قتل و کشتار بسیاری میسر خواهد شد).<sup>(۱)</sup>

و به این مقدار از روایات بسنده می کنم، هر چند که بیش تر از آنها را ذکر نکردم.

### روایت دیگری که شیخ السند با آن استدلال می کند:

اما روایت دومی که شیخ محمد السند به عنوان (شاهد اول) ذکر می کند، روایت وارده از امام باقر از پدرش از جدش علیه السلام نقل می کنند: (قال أمير المؤمنين علیه السلام - وهو على المنبر -: يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان أبيض اللون، مشرب بالحمرة، مبدح البطن، عريض الفخذين، عظيم مشاش المنكبين، بظهره شامتان: شامة على لون جلده وشامة على شبه شامة النبي صلى الله عليه وآله، له اسمان: اسم يخفى واسم يعلن، فأما الذي يخفى فأحمد وأما الذي يعلن فمحمد)، (امیر المؤمنین علیه السلام - بر منبر فرمودند: (مردی از فرزندانم در آخر الزمان خارج می شود که چهره ای سفید، محاسنی سرخ، شکمی فراخ، رانهائی پهن، شانه هایی پهن دارد که بر پشتش دو حال است: خالی به رنگی پوستش و دیگری شبیه حال رسول الله صلى الله عليه وآله او دو نام دارد نامی پنهان و نامی آشکار، اما نام پنهان احمد و نام آشکار محمد است).<sup>(۲)</sup>

این روایت در حقیقت، سودی برای شیخ سند ندارد بلکه بر آنچه ما می گوئیم تأکید

۱. الملاحم والفتن - السيد بن طاووس: ص ۱۳۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۳.

داشته چرا که اگر در مورد فرموده حضرت: (برای او دو نام است) سؤال کنیم آیا ممکن است مقصود یک نفر باشد که دو اسم بر او اطلاق یافته یا این که مقصود دو شخص هستند که در عنوان قائم مشترک می‌باشند؟! به طور طبیعی، معنای دومی که ذکر کردیم از همان وهله‌ی اول از لفظ (دو نام) مستفاد نمی‌شود بر خلاف معنای اول.

اما در معنای دوم، قرینه ما را مضطر می‌کند و فرموده‌ی حضرت: (نامی پنهان و نام آشکار اما نام پنهان احمد و نام آشکار محمد است)، مستفاد نمی‌گردد مگر بر معنای دوم، یعنی دال بر وجود دو شخصیت می‌باشد. پس معنائی ندارد که اسم (احمد) مخفی باشد در حالی که روایت آن را ذکر کرده (اما نام پنهان احمد)، جز این که مقصود از اسم، مسمی یا شخص باشد و بر این اساس برای او دو نام می‌شود یعنی دو شخصیت که هر کدام قائم است و این همان مقصود مطلوب می‌باشد.

### شاهد دوم:

اما شاهد دومی که شیخ محمد سند با خود آورده تا شاهی بر نظریه‌اش مبنی بر این که مهدیین علیهم السلام همان ائمه هستند، باشد:

(عنوان مهدی و مهدیین دارای تفسیری مستفیض بلکه متواتر در روایات اهل بیت علیهم السلام است بلکه مقصود اصلی از آن ائمه‌ی دوازده گانه هستند هنگامی که دولت ظاهری تمکین یافته برای دولت آل محمد علیهم السلام را اقامه می‌کنند، و آنچه در روایاتشان علیهم السلام آمده این است که ائمه دوازده گانه همان طور که اقتضای عقیده‌ی رجعت بوده، باز می‌گردند و دولت آل محمد علیهم السلام را یکی بعد از دیگری بر پا می‌دارند، و مصداق فرموده‌ی خداوند می‌شوند: ﴿وَوُزِّدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجَعَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾، (و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم).<sup>(۱)</sup> و این خطابی عام به همه‌ی ائمه دوازده گانه علیهم السلام حتی دوازدهمین امام می‌باشد و ایشان نیز رجعت می‌کنند. پس مقصود از مهدیین دوازده گانه، همان ائمه هستند و دارای مقام مهدویت بعد از ترسیخ در اصل مقام امامت بدون برپائی آشکار دولت خویش گشته‌اند حتی



امام دوازدهم نیز از زمان وصیت و امامت از پدرش حسن عسکری (علیه السلام) تا روز ظهورش مستثنی نیست تا این که توصیف فعلی در مقام مهدی برای حضرتش محقق می گردد و فرموده‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روایت مزبور به این مفاد اشاره داشته: **(آنان دوازده امام هستند و بعد از ایشان دوازده مهدی است)**، یعنی بعد از امامت امام دوازدهم و امتدادش در عصر غیبت، آغاز قیام دولت محمد و آل محمد (علیهم السلام) تحقق می یابد و نخستین اقامه کننده‌ی آن، دوازدهمین امام است و بعد از آن، امام دوازدهم، اولین مهدیین بعد از این که اصل و مقامی در منصب امامت در طول غیبت داشته، می باشد و نیز نخستین مؤمنین از ائمه‌ی دوازده گانه است که خداوند به آنها وعده‌ی جانشینی و خلافت در زمین را از خلال دولت آشکارشان داده است).

واقعاً نمی دانم این چگونه شاهی است، همان طور که می بینید این شاهد همان ادعاء را می گوید پس چگونه ممکن است مدعی شاهد باشد؟! و در آینده در خواهیم یافت که حتی شیخ سند، به شاهدش قانع نبوده و به همین سبب با شاهدان دیگری می آید تا به شاهدش گواهی دهند!

**پس این شاهد می گوید:** (عنوان مهدی و مهدیین دارای تفسیری مستفیض بلکه متواتر در روایات اهل بیت (علیهم السلام) است بلکه مقصود اصلی از آن ائمه‌ی دوازده گانه هستند هنگامی که دولت ظاهری تمکین یافته برای دولت آل محمد (علیهم السلام) را اقامه می کنند)، و در گذشته در مورد این گفته مناقشه کردیم و ملتفت شدیم که صاحب این ادعاء حتی با یک روایت از روایات مستفیض یا متواتر، همان طور که اذعان داشته هم نیامده و این امر حاکی از مذهب ناشناخته‌ی اوست و در این جا برخی روایات وارده در حق مهدیین (علیهم السلام) را نقل خواهیم کرد تا بیان کنیم این روایات به طور ذاتی، تصور شیخ السند را تکذیب می کنند:

۱- فرموده‌ی رسول الله (صلی الله علیه و آله) در روایت وصیت: **(هنگامی که وفاتش فرا رسد آن را به فرزندش تسلیم کند)**، دال بر مهدیینی غیر از ائمه می باشد و ائمه در حقیقت پدران امام مهدی (علیه السلام) هستند همان طور که آشکار بوده و امامت در این جا به فرزندش تسلیم می گردد.

۲- غیبة الطوسی: ص ۲۸۰: در دعائی از امام مهدی (علیه السلام) به نقل از ضراب چنین آمده است: (... اللهم صل على محمد المصطفى و علي المرتضى و فاطمة الزهراء و الحسن الرضي و الحسين المصفي و جميع أوصياء مصايح الدجى و أعلام الهدى و منار التقى و العروة الوثقى و الحبل المتين و الصراط المستقيم و صل على وليك و ولاة عهدك و الأئمة من ولده و مد في أعمارهم و زد في آجالهم و بلغهم أقصى آمالهم دينا و دنيا و آخرة إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)، (خداوندا بر محمد مصطفی و بر علی مرتضی و بر فاطمه زهراء و بر حسن صاحب مقام رضا و بر حسین صاحب مقام برگزیده و بر جمیع اوصیای پیامبر که همه چراغ شام تار عالم اند و نشانه‌های هدایت و مظاهر تقوی و حلقه محکم و زنجیر مستحکم حق و راه راست خدایند درود بفرست، و بر ولی خودت و ولی عهدان تو و پیشوایان از فرزندان او درود فرست و طول در عمرشان مرحمت فرما و به طول حیاتشان فزونی بخش و آنان را به بالاترین آرزوی دین و دنیا و آخرت برسان به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانایی). و مقصود از فرموده‌اش (ائمه از فرزندش)، مهدیین می‌باشند. بنا بر این آنها فرزندان امام مهدی هستند نه پدرانش.

۳- در مصباح المتعجل: ص ۴۱۱-۴۰۵، الغیبة للطوسی: ص ۲۷۳ و بعد از آن در دعائی وارد از امام رضا (علیه السلام) چنین آمده است: (بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد سيد المرسلين، وخاتم النبیین، وحجة رب العالمين، المنتجب في الميثاق، المصطفى في الظلال، المطهر من كل آفة، البرئ من كل عيب، المؤمل للنجاة، المرتجى للشفاعة، المفوض إليه دين الله (... إلى قوله (عليه السلام) اللهم أعطه في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه، وتسره به نفسه، وبلغه أفضل أملة في الدنيا والآخرة، إنك على كل شيء قدير. (... إلى قوله (عليه السلام) اللهم صل على محمد المصطفى، وعلي المرتضى، وفاطمة الزهراء، (و) الحسن الرضا، والحسين المصطفى، وجميع الأوصياء، مصايح الدجى، وأعلام الهدى، ومنار التقى، والعروة الوثقى، والحبل المتين، والصراط المستقيم، وصل على وليك و ولاة عهده، والأئمة من ولده، ومد في أعمارهم، وأزد في آجالهم، وبلغهم أقصى آمالهم [دينا]، دنيا و آخرة إنك على كل شيء قدير).

(به نام خدا که رحمتش بسیار و مهربانی‌اش همیشگی است، خدایا! بر محمد درود فرست، آن سرور فرستادگان و پایان‌بخش پیامبران و برهان پروردگار جهانیان، آن برگزیده خدا در عالم

الست، انتخاب شده او در ملکوت، پاکیزه از هر آفت، بری از هر عیب، همان که از او آرزوی نجات برند، و امید شفاعت از او دارند، آن که دین خدا به او واگذار گشته (... بار خدایا! به او عطا کن برای خودش و فرزندان، و پیروانش و رعیتش و خاصانش و همه آنان که فرمانش برند و دشمنانش و همه اهل دنیا آنچه که دیدگانش را به آن روشن کنی و دلش را به آن شاد نمایی و او را در دنیا و آخرت به برترین آرزوهایش برسان، به یقین تو بر هر چیز توانایی). (خدایا! درود فرست بر محمد مصطفی و علی مرتضی، و فاطمه زهرا، و حسن خشنود از قضاء، و حسین پاک گشته، و همه اوصیایی که چراغهای تاریکی، و نشانههای هدایت، و مشعلهای فروزان تقوی، و دستاویز و رشته استوار و راه راستاند، و بر ولایت و زمامداران پای بند به عهدت که امامان از فرزندان هستند درود فرست، و بر عمرشان بیفزا و به طول حیاتشان فزونی بخش، و به نهایت آرزوهای دینی و دنیوی و اُخروی شان برسان که به یقین تو بر هر چیز توانایی).

و این دعا نیز مانند قبلی بر مهدیین از فرزند امام مهدی (علیه السلام) دلالت می کند و نه پدرانش.

۴- شرح الأخبار: ج ۲ ص ۴۲: (... عن النبی، أنه ذکر المهدي (عليه السلام)، وما يجريه الله من الخيرات والفتح على يديه. فقل له: يا رسول الله، كل هذا يجمعه الله له؟ قال: نعم. وما لم يكن منه في حياته وأيامه هو كائن في أيام الأئمة من بعده من ذريته).

روایتی از رسول الله ﷺ آمده است: ایشان در مورد مهدی و آنچه که خداوند از فتوحات و خیرات برای ایشان قرار می دهد ذکر کردند، پس به ایشان عرض کردند: ای رسول الله، همه آنها را خداوند به دستش می دهد؟ فرمودند: **آری و چیزی که در زمان حیات و ایام ایشان باشد در ایام ائمه بعد از ایشان نیز می باشد**. و او در بیان این که مهدیین از ذریه امام مهدی (علیه السلام) هستند نه پدرانش صریح هستند.

و به این مقدار بسنده می کنیم و چه بسا ادله دیگری از خلال مناقشه با شیخ سند به این بحث پیوندند.

## شاهدانی برای شاهد:

اما شاهدانی که برای شهادت و گواهی بر شاهدش آورده، با چنین مقدمه‌ای برایشان آغاز کرد: (و این تفسیر به صورت مفهومی روشن و آشکار از خلال روایات وارده در بیان این معنا در راستای عنوان و توصیف مهدی، نمایان می‌شود)، سپس روش بعدی را در پیش می‌گیرد.

### شاهد اول:

(۱- در تحف العقول در وصیت طولانی امام صادق (علیه السلام) به مؤمن طاق، ابی جعفر محمد بن نعمان احوّل، به همراه مراعات تقیه و کتمان و عدم انتشار برخی امور فرمودند: (شتاب مکنید به خدا قسم که این امر تا سه بار نزدیک گشت اما شما آن را آشکارا کردید پس خداوند نیز آن را به تأخیر انداخت).

و مقصود حضرت (علیه السلام)؛ این امر یعنی قیام دولت آل محمد (علیهم السلام) که تا روز قیامت باقی می‌ماند نزدیک گشته... و حاصل می‌شود که این طائفه، مقام مهدویت را برای اهل بیت دوازده‌گانه از لحاظ قیامشان به دولت آشکاری که تا روز قیامت استمرار می‌یابد، می‌دانند. و به همین سبب کلام امیر (علیه السلام) در آنچه کلینی در کافی با استناد از اصبح بن نباته از امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت می‌کند: (... و خداوند مهدی را از هر کدام از ما اهل بیت که بخواهد، قرار می‌دهد).

**می‌گویم:** این حدیث هیچ ارتباطی با مسأله‌ی مهدیین نداشته و ندارد و اگر شیخ سند در صدد اثبات مقام ائمه در (مهدیین) از خلال این حدیث و دیگر احادیث مشابه بوده، به سود او نخواهد آمد. از این حدیث و دیگر احادیث نظیرش می‌توان چنین دریافت که اُمت فرج خود را بیش از یک بار به دلیل اسباب مختلف از دست داده و رهبری به نمایندگی ائمه (علیهم السلام) آماده‌ی استمرار تا زمان قیام و تطهیر زمین می‌باشد لذا از این جهت دیگر عذری برای اُمت وجود ندارد. اما این امر چه ارتباطی با مهدیین دارد؟! و این که چرا مسئله‌ی ساده‌ی مهدیین را این چنین پیچیده نشان می‌دهد گویا یک اختلال فکری یا عقائدی بوده در حالی که یک رَوَند کامل، و از لحاظ فکری و عقائدی با دین الهی منسجم بوده است.

شاید از مناسب حال باشد که گفته‌ی سید مرتضی در خصوص این مسأله یعنی مسأله‌ی

مهدیین (علیه السلام)، در رسائل المرتضی ج ۳، ص ۱۴۵-۱۴۶ را ذکر کنیم: (سئل رحمته عن الحال بعد إمام الزمان (علیه السلام) فی الإمامة، فقال: إذا كان المذهب المعلوم أن كل زمان لا يجوز أن يخلو من إمام يقوم بإصلاح الدين ومصالح المسلمين، ولم يكن لنا بالدليل الصحيح أن خروج القائم يطابق زوال التكليف، فلا يخلو الزمان بعده (علیه السلام) من أن يكون فيه إمام مفترض الطاعة، أو ليس يكون. فإن قلنا: بوجود إمام بعده خرجنا من القول بالاثني عشرية، وإن لم نقل بوجود إمام بعده، أبطلنا الأصل الذي هو عماد المذهب، وهو قبح خلو الزمان من الإمام. فأجاب (رضى الله عنه) وقال: إنا لا نقطع على مصادفة خروج صاحب الزمان محمد بن الحسن (علیه السلام) زوال التكليف، بل يجوز أن يبقى العالم بعده زماناً كثيراً، ولا يجوز خلو الزمان بعده من الأئمة. ويجوز أن يكون بعده عدة أئمة يقومون بحفظ الدين ومصالح أهله، وليس يضرنا ذلك فيما سلكناه من طرق الإمامة؛ لأن الذي كلفنا إياه وتعبدنا منه أن نعلم إمامة هؤلاء الاثني عشر، ونبينه بياناً شافياً، إذ هو موضع الخلاف والحاجة. ولا يخرجنا هذا القول عن التسمية بالاثني عشرية؛ لأن هذا الاسم عندنا يطلق على من ثبت إمامة اثني عشر إماماً. وقد أثبتنا نحن ولا موافق لنا في هذا المذهب، فانفردنا نحن بهذا الاسم دون غيرنا).

(از ایشان رحمته در مورد حال امام زمان (علیه السلام) در امامت بعد از ایشان پرسیده شد: گفت: اگر در مذهب معلوم باشد که جایز نیست هر زمان از امام خالی باشد تا به اصلاح دین و مصالح مسلمین قیام کند، و دلیل صحیحی نداریم که خروج قائم که با زوال تکلیف مطابقت دارد، و زمان بعد از ایشان خالی از هر گونه حجت مفترض الطاعة باشد یا این که امامی نباشد، در این صورت به وجود امامی بعد از ایشان (علیه السلام) اعتراف کرده ایم و از کلام دوازده امامی خارج شدیم، و اگر به وجود امام بعد از ایشان اعتراف نکنیم، اصل را که ستون مذهب است و همان عدم خالی بودن زمان از حجت الهی می باشد را باطل کرده ایم.

پس رحمته پاسخ می دهد و می گوید: (ما به طور قطع نمی گوئیم که خروج صاحب الزمان محمد بن الحسن (علیه السلام) مساوی با زوال تکلیف است، بلکه جایز است که جهان زمان طولانی بعد از ایشان هم چنان ادامه داشته باشد و جایز نیست بعد از ایشان زمان خالی از ائمه باشد بلکه جایز است که بعد از ایشان عده ای از ائمه باشند که به حفظ دین و اصلاح اهل آن قیام کنند و آنچه را به سیرت و طُرُق امامت طی کردیم هیچ ضرری بر ما وارد نمی کند، زیرا کسی که ما را به شناخت آنان مکلف کرده، تنها شناخت در این حد قرارداد که امامت دوازده امام را

بشناسیم و به طور شفاف بیان کنیم، پس آن موضوع اختلاف و احتیاج است. و این گفتار ما را از دوازده امامی خارج نمی کند، چراکه این اسم نزد ما بر کسی اطلاق می شود که امامت دوازده امام را اثبات کند. و ما آن را اثبات کردیم و در این مذهب کسی موافق ما نیست، بدین سبب به دور از دیگران ما تنها به این اسم منفرد شدیم).

پس اصل همان چیزی است که سید مرتضی گفته و آن عدم حرمت تھی بودن زمان از امام یا حجت خدا در زمین است و اگر تنها بر ائمه‌ی دوازده گانه استقرار یافته باشد دال بر عدم وجود غیرشان نیست و ختم کلام در امر، کلام طاهرین (علیه السلام) می باشد.

### اعتراف به مهدیین (علیه السلام):

در حقیقت اگر در کلام شیخ سند تأمل کنیم اختلافات بسیاری با آنچه از علماء در خصوص موضوع مهدیین صادر شده، دارد و ظاهراً کلامش ناآشنا بوده و مخصوصاً در استفهام بسیاری از نشانه‌ها تا این حدّ دچار استدلال سست شده. و اشکالی ندارد اگر گفته‌های برخی از علماء در مورد مهدیین را نقل کنم و با گفته‌ی سید محمد باقر صدر آغاز می کنم که در کتاب خود، مجتمع فرعونى ص ۱۷۵ گوید: (ثم يأتي بعده اثني عشر خليفة يسرون في الناس وفق تلك المناهج التي وضعت تحت إشراف الحجة المهدى (علیه السلام)، وخلال فترة ولاية الاثني عشر خليفة يكون المجتمع في سير حثيث نحو التكامل والرقى)، (سپس بعد از مهدی، دوازده خلیفه می آیند که طبق همان مناهجی که تحت فرمان حجت خدا مهدی (علیه السلام) تأسیس شدند، در میان مردم سیر می کنند و از خلال مدت ولایت این دوازده خلیفه، جامعه به تکامل و رشد و ارتقاء دست می یابد).

و شیخ نمازی در مستدرک سفینه بحار: ج ۱۰ ص ۵۱۶-۵۱۷ در باب خلفای مهدی و فرزندان او هر آنچه بعد از او می آید، بعد از نقل روایت: (اکمال الدین: عن أبي بصير، قال: قلت للصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام): يا ابن رسول الله، إني سمعت من أبيك (علیه السلام) أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً، فقال: إنما قال: اثنا عشر مهدياً، ولم يقل: اثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاةنا ومعرفة حقنا)، (ابی بصیر گوید: به امام صادق

(علیه السلام) عرض کردم: یا ابن رسول الله ﷺ از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی می باشد. حضرت فرمودند: (پدرم فرمودند: دوازده مهدی، نه دوازده امام!! اما آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می کنند).

گوید: (می گویم: این بیانگر مراد از روایت ابی حمزه و روایت منتخب البصائر است و در آن و غیرش که دال بر وجود دوازده مهدی بعد از قائم هستند، اشکالی دیده نمی شود و آنها مهدیین از اوصیای قائم و قوام به امرش هستند تا زمان خالی از حجت نباشد).

اما سید محمد محمد صادق صدر مبحثی در کتاب خود (تاریخ ما بعد الظهور ص ۶۲۵ و ما بعد آن) در مورد مهدیین که از ایشان به عنوان (اولیای صالحون) یاد می کنند، ذکر کرده و پاسخی به کسانی که اذعان دارند، مهدیین یا اولیای صالحین همان ائمه ی دوازده گانه هستند، داده است.

اما استشهداد شیخ سند به فرموده ی امیر المؤمنین (علیه السلام): (و خداوند مهدی را از هر کدام از ما اهل بیت که بخواهد، قرار می دهد)، در پاسخش می گویم: این حدیث به معانی متعددی نزدیک تر است جز آنچه شیخ سند اذعان می کند، از حدیث در مورد آنچه در خصوص ائمه (علیه السلام) در زمینه ی آمادگی استعداد برای برپائی دولت عدل الهی، ذکر کردیم مستفاد می شود و این که اشاره به معنائی که قبلاً ذکر کردیم مبنی بر عدم انکار مهدی گسترش دهنده ی عدالت در زمین در صورتی که فرزند امام محمد بن حسن (علیه السلام) باشد و نیز بدان معناست که شما تصور می کنید نسبت به مهدی شناخت کامل دارید و می توانید او را از سایر مردم تشخیص دهید... اما این را در چرتکه ی خود هم قرار دهید که خداوند عز و جل بندگان خود را مورد امتحان قرار می دهد و برای شما آشکار می کند که مهدی شخص دیگری غیر از آن که تصور می کردید، می باشد و این همان فرموده ی امام باقر (علیه السلام) به مالک جهنی است.

مالك الجهني، قال: (قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): إنا نصف صاحب هذا الأمر بالصفة التي ليس بها أحد من الناس. فقال: لا والله، لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يحتج عليكم بذلك ويدعوكم إليه).

مالك جهنی گوید: (به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف

می‌کنیم که هیچ کس از مردم مانند او این صفت را ندارد. فرمودند: نه به خدا سوگند آن امر هرگز آن گونه نخواهد بود بلکه خود او به سوی شما می‌آید و شما را به سوی خودش دعوت می‌کند.<sup>(۱)</sup>

در هر حال، احتمال تطبیق هر یک از معانی یا غیرش برای رد آن چه شیخ سند گفته، وجود دارد و واقعاً نمی‌دانم که چرا شیخ سند ملتفت نیست، درباره‌ی یک امر خطیر و حساس صحبت می‌کند و بر او واجب است که بر ادله‌ی محکمی تمرکز داشته باشد نه این که در سطح پایینی از گزافه‌گوئی سخن بگوید!

شیخ سند، بیشتر بر آن چه در ذهنش در تفسیر نصوص می‌گذرد، اعتماد می‌کند- و این ملاحظه را بیش از یک بار در بحث‌هایش دیدم- حتی اگر دور از هدف و بی‌ربط با موضوع باشد بلکه احياناً معنائی را برای نص پیشنهاد می‌کند که اصلاً ربطی به آن ندارد، سپس تلاش می‌کند، آن را دلالت‌گر قرار دهد و به دنبالش نصوص و متون دیگری می‌آورد و دلالت‌های بی‌ربطی به آن‌ها نسبت می‌دهد. و همه‌ی این‌ها بدین سبب است که شیخ در صدد فراری دادن یا زدودن دلالت‌های واضح و نزدیک به نصوص است که این ترفندش از چشم خواننده مخفی‌ست و حقیقتاً نمی‌دانم چرا چنین می‌کند و بر حسب کتاب توهم یا کدام سیاست یا مشابه آن؟!

### شاهد دوم:

عن ابی عبدالله الجدلی، قال: دخلت علی علی بن ابی طالب ع فقال: ألا احثک ثلاثا قبل أن یدخل علی و علیک داخل؟، قلت: بلی ! فقال: انا عبدالله، انا دابة الأرض صدقها و عدلها و أخو نبیها و أنا عبدالله، ألا اخبرک بأئف المهدی و عینه؟، قال: قلت: نعم، فضرب بیده الی صدره فقال: أنا .

(۲- در مختصر بصائر الدرجات، ابی عبد الله جدلی گوید: بر علی بن ابیطالب (علیه السلام) وارد شدم، حضرت فرمود: آیا تو را به سه چیز خیر دهم قبل از این که کسی بر من و تو وارد شود؟ عرض کردم: آری. فرمود: من عبد الله، من جنبنده‌ی زمین در صدق و عدلش و برادر پیامبرش



مهدیین دوازده گانه فرزندان امام مهدی (علیه السلام)..... ۳۳

هستم و من عبد الله هستم. آیا تو را به چشم و بینی مهدی خبر دهم؟ عرض کردم: بلی. حضرت دست بر سینه زد و فرمود: من هستم).

و روي ايضا عن أبي عبدالله الجدلی، قال: دخلت علی علی ع فقال: احدثك بسبعه أحاديث الا أن يدخل علينا داخل، قال: قلت: افعل جعلت فداك، قال: أتعرف أنف المهدی و عینه؟، قال: قلت: أنت يا أمير المؤمنين ... .

و همچنین از ابی عبد الله جدلی روایت شده: آیا تو را به سه چیز خبر دهم قبل از این که کسی بر من و تو وارد شود؟ عرض کردم: فدایتان شوم، بفرمایید. فرمود: چشم و بینی مهدی را می شناسی؟ عرض کردم: شمائید یا امیر المؤمنین (...).

روایات بسیاری ذکر شده که امیر المؤمنین (علیه السلام)، صاحب کرات و رجعت ها و دولت دولت هاست و سپس مهدی اکبر از ائمه ی اهل بیت می باشد همان طور که مفاد این دو روایت از چشم و بینی مهدی چنین می گوید تا جائی که تشابه مهدی به برخی اعضای اصلی جسم، یعنی چشم و بینی تضمین می کند که مقام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) بین ائمه ی دوازده گانه موصوف به صفات مهدی، یعنی در چشم است و این بیانگر صدق عنوان مهدی بر ائمه ی دوازده گانه دارای تفاوت می باشد).

هنگامی که امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید که بینی و چشم مهدی ست مقصودش در کلام این است که مهدی شخص دیگری ست اما این که چشم و بینی مهدی ست ممکن است بدین معنا باشد که علی (علیه السلام) اسوه ی مهدی است همان طور که تعبیر می کنیم یعنی مهدی، سیرت و آثار ایشان را ادامه می دهد و خط مشی حضرتش را ترسیم می کند.

این ظاهری است که شیخ محمد سند، به طور کلی از آن روی گردانی می کند تا مهدی را از شخصیت مجرد سازد و آن را به تفکر یا مفهوم مجردی سوق دهد که قابل انطباق بر مصادیق متعدد (ائمه (علیهم السلام)) باشد و علی (علیه السلام) مصداق کامل در بین آن باشد. و این توجیه، علاوه بر مخالفتش با ظاهر روایت، بر تفسیر دلیلی که بخاطرش لقب مهدی به شخص امام محمد بن حسن (علیه السلام) بدون باقی ائمه و چه امام حسن و چه حسین (علیهم السلام) مقارن گشته، عاجز و در مانده است. و معلوم است که استحقاق علی (علیه السلام) به این که مصداق کامل تر برای مهدی باشد از

فضلیت و برتری اش بر سایر ائمه از فرزندانش (علیه السلام) نشأت می‌گیرد، و از آنجا که حسن و حسین (علیه السلام) فاضل‌ترین ائمه بعد از ایشان هستند. لذا ایشان (علیه السلام) به لقب مهدی بیشتر از امام محمد بن حسن (علیه السلام) سزاوارتر بودند.

### شواهد دیگر:

و شیخ سند برخی روایاتی که در خصوص نام‌گذاری ائمه‌ی دوازده‌گانه به مهدیین ذکر شده‌اند را به گواهی می‌گیرد؛ از قبیل آنچه شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) روایت کرده است: (عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (علیه السلام)، قال: سمعته یقول: منا اثنا عشر مهدیا، مضی سته و بقی سته، و یصنع الله فی السادس ما أحب). (ابی بصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (از ما دوازده مهدی است که شش مهدی رفتند و شش مهدی باقی ماندند و خداوند آنچه دوست داشته و اراده کرده با ششمی انجام می‌دهد).

می‌گویم: کسی مُنکر روایاتی که ائمه را مهدیین می‌نامند، نبوده اما این بدین معنا نیست که هرگاه در روایتی لفظ مهدیین وارد شده باشد، بر ائمه دوازده‌گانه تطبیق داده شود بلکه باید به قرائنی که در ضمن روایات آمده، توجه کرد که آنها مقصود این نام‌گذاری را مشخص می‌کنند چراکه در برخی روایات آمده که مهدیین فرزندان یا ذریه‌ی امام محمد بن حسن یا قومی از شیعه‌ی ائمه و دیگر قرائن می‌باشند که حمل و تطبیق آنها بر ائمه‌ی دوازده‌گانه غیر ممکن است.

### بازگشت به روایت وصیت:

و بعد از این که روایات مشار الیه را ذکر می‌کند، و ما یکی از آنها را ذکر کرده بودیم، شیخ سند در تعقیب آن می‌گوید: (و آنچه بر مقصود از مهدیین دوازده‌گانه در این روایت یعنی روایت وصیت مبنی بر این که دوازده امام هستند و تسلیم آن از یک امام به امام بعدی و همین روایتی که شیخ طوسی در الغیبة و به نقل از او در مختصر بصائر الدرجات روایت شده، شامل نام مهدی است که یکی از نام‌های علی (علیه السلام) می‌باشد و خداوند او را به این نام نامیده

و برای غیرش جایز نیست. بنا بر این مقصود از مهدیین دوازده گانه بعد از ائمه دوازده گانه، از لحاظ رجعت، همان ائمه دوازده گانه می باشند و آنان مهدیین هستند و به همین سبب در برخی نسخه های روایت ذکر شده که امام دوازدهم، اولین مؤمنین و اولین مهدیین است و این امر در خصوص رجعت است).

### پاسخ:

کلام شیخ السنند، بی ربط است و شاید احساس کرد که کلامش بر وجه خود استوار نیست لذا آن را بدون توضیح ترک کرد! و الا چه چیزی اشتمال روایت وصیت را (نام مهدی یکی از نام های امام علی علیه السلام است که خدا او را بدان نامیده و برای غیرش صحیح نیست) دلیلی بر این که مهدیین همان ائمه ی دوازده گانه بعد از رجعتشان هستند، قرار می دهد؟!!

می گویم: شاید شیخ سند گمان می کرد که مقصود از عبارت (این نام ها برای غیر تو جایز نیست) مذکور در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله، نام مهدی باشد که جایز نیست احدی غیر از علی علیه السلام بدان نامیده شود. اما این مفهوم، غرضش را نقض می کند؛ زیرا روایت زمان خاص یا عالم خاصی را مشخص نکرده و در نتیجه، رجعت مشمول عدم صحت اطلاق اسم مهدی بر احدی غیر از علی علیه السلام می گردد.

نمی دانم شیخ سند چگونه می خواهد با بیشتر آن چه در روایات از نخستین رجعت کنندگان یعنی امام حسین علیه السلام صادر شده، مواجه شود.

عن حمran بن اعین، عن ابی جعفر علیه السلام، قال: ( إن اول من یرجع لجارکم الحسین علیه السلام فیملک حتی تقع حاجباه علی عینیه من الکبر).

در مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۸-۲۷: حمran بن اعین از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: (اولین شخصی که به همسایگی شما باز می گردد، حسین علیه السلام است؛ آن قدر حکومت داری می کند تا ابروانش از شدت کهنسالی بر چشمانش افتد).

پس بر این اساس، حسین علیه السلام نخستین مهدیین از ائمه می باشد نه امام محمد بن الحسن علیه السلام همان طور که شیخ سند می گوید!

### شیخ سند سؤال می‌کند:

سپس شیخ سند در گفته‌ی خود می‌پرسد: (سؤال: و شاید بپرسی: چرا پیامبر ﷺ بین ائمه دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه، تعبیری مغایر قرار داده و گویا مجموعه‌ی اول، ائمه‌ی دوازده‌گانه هستند و این که مجموعه‌ی دیگری نیز وجود دارند که تعدادشان دوازده تن و همه مهدیین هستند.

### پاسخ:

همانا تعبیر هر چند مغایرت اندکی داشته باشد جز این که اتحاد مألوف در استفاده از روایات نظیر آنچه شیخ در الغیبه روایت کرده دارد. جابر جعفی گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (به خدا سوگند مردی از ما اهل بیت را بعد از مرگش، تمکین می‌دهد که سیصد سال و نه سال دیگر حکومت می‌کند. عرض کردم: چه موقع؟ فرمودند: بعد از قائم. عرض کردم: و قائم چند سال حکومت و قیام می‌کند؟ فرمود: نه سال، سپس منتصر خروج می‌کند در حالی که خون‌خواه حسین و اصحابش است پس می‌کشد و به اسیری می‌گیرد تا این که سفاح خارج می‌شود).

و نظر کننده در این روایت، چنین برداشت می‌کند؛ این مرد از اهل بیت که بعد از قائم یا منتصر که بعد از قائم خروج می‌کند، و خون‌خواه حسین و اصحابش (علیهم السلام) بوده، حکومت‌داری می‌کند، به اقتضای تعدد تعابیر، شخصی غیر از حسین می‌باشد در حالی که روایات متواتری آمده که منتصر همان حسین (علیه السلام) است و در روایاتی که مفید در اختصاص ذکر کرده: جابر گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (آیا می‌دانی منتصر و سفاح کیست؟ ای جابر! منتصر، حسین بن علی و سفاح علی بن ابیطالب (علیهم السلام) هستند).

می‌گویم: امر واضحی که از فرموده‌ی رسول الله ﷺ انکار نمی‌شود همان‌طور که در روایت وصیت آمده است: (ای علی، بعد از من دوازده امام و بعد از آنان، دوازده مهدی خواهند بود)، و فرموده‌ی امام صادق (علیه السلام): (همانا از ما بعد از قائم، دوازده مهدی از فرزندان

حسین است).<sup>(۱)</sup> و نیز فرموده‌ی امام سجّاد (علیه السلام): (قائم ما قیام می کند در حالی که بعد از او دوازده مهدی است).<sup>(۲)</sup>

همه‌ی این امور، به وضوح دلالت می کنند که مهدیین، دوازده ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) نیستند اما توجه و پیوستن به این حقیقت واضح و جلی با این حجت که آن توهم نشأت گرفته از اتحاد مواد مألوف در روایات بوده، یک تلاش ناکام است و به عصای عاجز تشبیه شده؛ چرا که مفهوم شیخ سند، غیر واضح است و او حتی به بیان حدودش علی‌رغم حساسیت ظاهریش، هرگز اهتمام نورزیده لذا احتجاج با آن ممکن است تمام ثوابت و حدود را ساقط کند و مانند این است که می‌خواهیم مشرق را به مغرب بدوزیم تا چیزی به عنوان اتحاد مواد مألوف در فهم شیخ سند، در بیاوریم!!!

آری، ممکن است مقوله‌ی (مواد در روایات تحدید شده) را بپذیریم اما قبل از آن باید اتحاد را از خلال قرائن و ادله اثبات کنیم قبل این که بدان حکم کنیم نه این که آن را شمشیری مسلط قرار دهیم در حالی که تُهی از حقیقت و قابل تطبیق در هر مورد است!

اخیراً شیخ سند مثال نامربوطی زده، و مقام مقصود در این روایت، امام محمد بن حسن نیست بلکه بنا بر قرائن و دلایل بسیار، او آخرین مهدیین از دوازده مهدی می‌باشد که حسین (علیه السلام) بر او خروج می‌کند، از جمله‌ی این قرائن ۱۹ سالگی حکومت او در حالی که روایات دیگر اشاره می‌کنند امام محمد بن حسن (علیه السلام) هفت سال حکومت می‌کند.

### شاهد سوم:

اما شاهد سوم را، شیخ سند چنین به تصویر می‌کشد:

(شاهد سوم: آنچه از روایات مستفیضی که وارد شده دال بر این هستند که صاحب وصیت و امر امام و خاتم، امام حسین (علیه السلام) می‌باشد، زمانی که قائم (علیه السلام) همه چیز را به دستش می‌سپارد).

۱. منتخب الأنوار المضيئة: ص ۳۵۴، مختصر البصائر: صص ۱۸۲.

۲. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۴۰۰.

### و پاسخ:

قائم در روایات مشار الیه، امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام) نیست بلکه او آخرین مهدیین (علیهم السلام) می باشد و روایات با نام گذاری ایشان به قوام ذکر شده اند، از جمله ی این روایات:

عن أبي جعفر (علیه السلام)، قال: (قلت له: أي بقاع الأرض أفضل بعد حرم الله وحرم رسوله ﷺ؟ فقال: الكوفة يا أبا بكر هي الزكية الطاهرة، فيها قبور النبيين المرسلين وغير المرسلين والأوصياء الصادقين، وفيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبياً إلا وقد صلى فيه، ومنها يظهر عدل الله، وفيها يكون قائمه والقوام من بعده، وهي منازل النبيين والأوصياء والصالحين).

از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که از حضرت پرسیدم: کدامین بقعه بر زمین بعد از حرم خدا و رسولش فضیلت دارد؟ فرمودند: ای ابوبکر کوفه آن مکان تزکیه شده و طاهری است، و در آن قبور انبیای مرسلین و غیر مرسلین و اوصیای صادقین است، و هم چنین در آن مسجد سهله است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر در آن نماز خوانده و عدل خدا در آن ظهور می کند و در آن قائم و قائمان به امر، بعد از او حکومت می کنند و آن منازل پیامبران و اوصیاء و صالحین می باشد).<sup>(۱)</sup>

و روایت دیگری که با قطع و یقین ثابت می کند، مقصود امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست و روایاتی که بر رجعت امام حسین (علیه السلام) بر امامی که ذریه ندارد دلالت می کنند، در کتاب الغیبة شیخ طوسی ص ۲۲۴ منقول است: عن الحسن بن علی الخزاز، قال: "دخل علی بن أبي حمزة علی أبي الحسن الرضا (علیه السلام)، فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم. فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد (علیه السلام) يقول: لا يكون الإمام إلا وله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟! ليس هكذا قال جعفر (علیه السلام)، إنما قال جعفر (علیه السلام): لا يكون الإمام إلا وله عقب إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علی (علیه السلام) فإنه لا عقب له. فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول).

حسن بن علی خزاز گوید: علی بن ابی حمزه بر امام رضا (علیه السلام) وارد شد و عرض کرد: شما امام هستید؟ فرمودند: آری. عرض کرد: من از جدتان جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیدم که فرمودند:

۱. کامل الزیارات: ص ۷۶، تمذیب الأحکام- للشیخ طوسی: ج ۶ ص ۳۱.

مهدیین دوازده گانه فرزندان امام مهدی علیه السلام..... ۳۹

هیچ امامی نیست مگر برای او ذریه‌ای باشد. حضرت فرمودند: ای شیخ فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی زده‌ای!! جدم این چنین نفرمود بلکه فرمودند: هیچ امامی نیست مگر این که ذریه‌ای برای او باشد جز امامی که حسین بن علی علیه السلام برایشان خروج می‌کند؛ زیرا ایشان ذریه و فرزندی ندارد. عرض کرد: راست گفتید فدایتان شوم این چنین فرمودند).

اکنون که ثابت شده امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام، ذریه و فرزند دارد، ثابت می‌شود آن امامی که امام حسین علیه السلام برایشان خروج می‌کند، امام دیگریست و این برخی روایات دلالت کننده بر وجود ذریه برای امام مهدی علیه السلام است، از جمله:

### برخی روایات در مورد ذریه:

شیخ عباس قمی رحمته الله در مفاتیح جنان در دعایی از امام زمان علیه السلام، بعد از دعای عهد:  
۱- اللهم أعطه فی نفسه وأهله ووَلَدِه وذریته وأمته وجميع رعیته ما تقر به عینه وتسره به نفسه. (خداوندا به او (مهدی علیه السلام) عطا کن و به اهلش و پسرش و نسل و ملتش و همه‌ی پیروانش آنچه که دیدگانش را به آن روشن کنی و دلش را به آن شاد نمایی).

سید بن طاووس (رحمه الله) در جمال الأسبوع ص ۳۰۶ برای او زیارتی است که می‌گوید:  
۲- اللهم أعطه فی نفسه وذریته وشیعته ورعیته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عینه، وتسره به نفسه.

(بار خدایا! به او عطاء کن برای خودش و فرزندان، و پیروانش و رعیتش و خاصانش و همه آنان که فرمانش برند و دشمنانش و همه اهل دنیا آنچه که دیدگانش را به آن روشن کنی و دلش را به آن شاد نمایی).

در مزار محمد بن مشهدی ص ۱۳۴ از امام صادق علیه السلام، نقل است:

۳- عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: قال لي: يا أبا محمد، كأني أرى نزول القائم علیه السلام في مسجد السهلة بأهله و عياله.

(از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که می‌گوید: حضرت علیه السلام به من فرمودند: ای ابو محمد گویا نزول قائم را در مسجد سهله به همراه عیال و اهلش می‌بینم).

۴- ذکر نسل امام مهدی علیه السلام در (دعای روز سوم از شعبان) روز ولادت امام حسین، از

ابی قاسم بن علاء همدانی :

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ بِكَتْمِهِ السَّمَاءِ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا وَلَمَّا يَطَّأُ لَابَتَيْهَا قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَسَيِّدِ الْأَسْرَةِ الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ الْمُعْوَضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَالشَّفَاءَ فِي تَرْبِيَتِهِ وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَعَيْتِهِ حَتَّى يَذْرُكُوا الْأَوْتَارَ وَيَثْرُوا الثَّارَ وَيَرْضُوا الْجَبَّارَ وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ إِلَيْكَ أَتَوْسَّلُ)، (خدایا از تو می خواهم به حق مولود در این روز، که به شهادتش وعده داده شد پیش از برخاستن صدایش و قبل از ولادتش، آسمان و هر که در آن است، زمین و هر که بر آن است بر او گریست در حالی که هنوز قدم در جهان نگذاشته بود، کشته اشک، سرور خاندان، مدد یافته به یاری، روز بازگشت، پاداش شهادتش این که امامان از نسل اویند، و شفا در خاک اوست، و پیروزی با اوست درگاه بازگشتش، و جانشینان از خاندانش پس از قیام کننده شان و غیبت او، تا انتقام گیرند و خون خواهی نمایند، و حضرت جبار را خشنود سازند و بهترین یاران دین حق شوند، درود خدا بر ایشان همگام با رفت و آمد شب و روز. خدایا! به حق آنان به تو توسل می جویم.)<sup>(۱)</sup>

### شاهد چهارم:

(شاهد چهارم: اخبار در مورد عقیده‌ی رجعت ائمه‌ی دوازده گانه از اهل بیت به دنیا و رجوع مُردگان کسانی که کفر یا ایمان غربال و تمحیص شده‌اند و رجوع دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و این که نخستین رجوع کننده از اهل بیت (علیهم السلام)، حسین بن علی (علیه السلام) در زمان حجت می باشد و امام بعد از ایشان می باشد و پس از حسین (علیه السلام)، علی بن ابیطالب (علیه السلام) باز می گردد و روایات رجعت ائمه دوازده گانه به دنیا بعد از وفات امام دوازدهم به صدها روایت می رسد جدا از آنچه حر عاملی در کتاب (الإيقاظ من الهجعة)، روایت کرده که بالغ بر ششصد روایت هستند و دیگر روایت منقول از مجلسی و شاگردش صاحب العوالم و استر آبادی و غیرشان. و حاصل دقیق آن روایات بالغ بر هزاران روایت می باشد و واضح است که عقیده‌ی رجعت ائمه‌ی دوازده گانه بعد از امام دوازدهم، توهم این که مهدیین دوازده گانه یا دوازده

۱. مفاتیح الجنان: ص ۲۲۲، ضیاء الصالحین: ص ۳۱، مصباح الکفعمی: دعای سوم روز شعبان.



مهدی غیر ائمه‌ی دوازده گانه هستند را باطل ساخته و با تعدد در تناقض است).

می‌گویم: بر شیخ سند واجب بود بیان کند چگونه عقیده‌ی رجعت ائمه دوازده گانه با موضوع مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) در تناقض است، اما حقیقتاً فاقد یک چیز نمی‌تواند آن را بدهد.

در حقیقت هیچ تعارض و تناقضی وجود ندارد و رجعت ائمه (علیهم السلام) بعد از دولت عدل الهی که مهدیین از ذریه‌ی امام محمد بن الحسن (علیه السلام) در آن حکمرانی خواهند کرد، تحقق خواهد یافت و نمی‌دانم که چرا شیخ سند از قاعده‌ای که در حوزه‌ها تدریس می‌شود که می‌گوید: (منافاتی بین امر ثابت شده نیست)، غافل است!؟

### شاهد پنجم:

شاهد پنجم شیخ سند:

(شاهد پنجم: ۱ - شیخ طوسی در الغیبه به استناد از حسن بن علی خزاز روایت می‌کند: علی بن ابی حمزه بر ابی الحسن الرضا (علیه السلام) وارد شد و عرض کرد: شما امام هستید؟ فرمودند: آری. عرض کرد: من از جدتان جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: هیچ امامی نیست مگر برای او ذریه‌ای باشد. حضرت (علیه السلام) فرمودند: ای شیخ فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی زده‌ای!! جدم این چنین نفرمود بلکه فرمودند: هیچ امامی نیست مگر این که ذریه‌ای برای او باشد جز امامی که حسین بن علی (علیه السلام) بر ایشان خروج می‌کند؛ زیرا ایشان ذریه و فرزندی ندارد. عرض کرد: راست گفتید فدایتان شوم این چنین فرمودند).

و تفسیر این دسته از روایات این گونه است، امام دوازدهم در هنگامه‌ی خروج جدش سید الشهداء (علیه السلام) به دنیا در رجعت ذریه ندارد، تا امام دوازدهم، وصیت و امر امامت و امانت الهی را به جدش حسین تسلیم کند، و دیگر مانعی از قبیل وجود فرزند از صلب حضرتش که می‌تواند مستحق وراثت گردد، و مانع انتقال امامت به جدش یعنی امام حسین گردد، وجود ندارد. لذا روایت، وجود فرزند و ذریه برای امام دوازدهم را به طور مطلق نفی نمی‌کند بلکه در واپسین لحظات حیات شریفش می‌باشد.

۲- کشی با سندش از محمد بن مسعود از جعفر بن احمد از احمد بن سلیمان از منصور بن عباس بغدادی از اسماعیل بن سهل از برخی اصحاب ما که خواست نامش مجهول بماند روایت شده که: علی بن ابی حمزه سخن را آغاز کرده، گفت: «برای ما از پدرانمان نقل شده است که تمام وظائف امام، پس از رحلت به امامی مانند او منتقل می‌شود. امام رضا (علیه السلام) به او فرمود: «خبر بده مرا از، حسین بن علی (علیه السلام) امام بود یا نه؟» عرض کرد: «امام بود». حضرت فرمود: «پس چه کسی جانشین او شد؟» عرض کرد: «علی بن الحسین. این پرسش و پاسخ ادامه یافت تا این که ابن ابی حمزه گفت: برای ما روایت شده است که امام در نخواهد گذشت، تا این که جانشین و نسل خود را ببیند. امام رضا (علیه السلام) فرمود: آیا در این روایت، بیش از این چیزی برای شما گفته نشده است؟» عرض کرد: «نه». حضرت فرمود: بله؛ به خدا سوگند! برایتان روایت شده است، مگر قائم ... ابی حمزه (با حالتی شبیه اعتراض) عرض کرد: این قسمت در حدیث است؟ امام رضا (علیه السلام) فرمود: وای بر تو! چگونه جرأت کردی به چیزی که بخشی از آن را رها کرده‌ای، بر من احتجاج کنی؟».

### پاسخ:

۱- گفته‌ی شیخ محمد سند: (و تفسیر این دسته از روایات گویای این است که امام دوازدهم ذریه ندارد)، تدلیس بوده و روایات هرگز امام دوازدهم را ذکر نکرده بلکه در مورد لفظ (امامی که حسین بر ایشان خروج می‌کند) سخن گفته و دوم اشاره به لفظ قائم کرده و تشخیص هویت این امام همان‌طور که روایت اولی توصیفش کرده یا قائم بر حسب اوصاف روایت دوم، به عنوان قرینه برای رسیدن به هدف مد نظر است که این امام ذریه ندارد در حالی که امام محمد بن الحسن (علیه السلام) صاحب ذریه است پس قائم در این روایت امام محمد بن الحسن نمی‌باشد.

۲- تفسیر شیخ محمد سند که علت خروج امام حسین (علیه السلام) بر آن امام را عدم وجود ذریه برای حضرتش دانسته، یک گزاره گوی بی‌فایده است! و معلوم است که دین خدا به طور ضروری بر نص و وصیت قائم و استوار است نه بر وراثت نسبی! این از یک جهت و از جهت دیگر، روایت دیگری موجود است که می‌گوید تنها عده‌ی اندکی از مردم، امام حسین

(علیه السلام) را خواهند شناخت و آنها اصحابش هستند و او حجت قائم در میانشان می باشد همان طور که در روایت: کافی - الشیخ کلینی: ج ۸ ص ۲۰۶ چنین ذکر شده:

(عده ای از اصحاب، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمون، از عبدالله بن عبد الرحمن أصم، از عبدالله بن قاسم بطل، از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ فرمود: یعنی قتل علی بن ابی طالب و زخمی شدن حسن است ﴿وَلَتَعْلَنَّ عُلوًّا كَبِيرًا﴾. فرمود: قتل حسین ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا﴾. فرمود: اگر زمان پیروزی خون حسین برسد ﴿عَنَّا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾. فرمود: قومی هستند که خداوند قبل از خروج قائم آن ها را برخواهد انگیخت که هیچ کسی که خونی از آل محمد بر گردن اوست را زنده نخواهند گذاشت ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾. فرمود: خروج قائم ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ﴾. (۱) فرمود: خروج حسین در میان هفتاد نفر از یارانش که لباس های سفیدی بر تن دارند که چنان سفید و روشن است که سفیدی باقی نگذارد، که به مردم می گویند که این حسین بن علی است که خروج نموده که مؤمنان در این امر شک نکنند تا نگویند که دجال یا شیطان است در حالی حجت قائم در میان آنان است، هرگاه معرفت در دل های مؤمنان مستقر شد که این حسین است مرگ سراغ حجت خواهد آمد. کسی که وی را غسل و حنوط و تکفین و دفن می کند و او را در قبر خود می گذارد، حسین بن علی است و پس از وصی نمی آید مگر وصی).

۳- گفته ی او: (لذا روایت، وجود فرزند و ذریه برای امام دوازدهم را به طور مطلق نفی نمی کند بلکه در واپسین لحظات حیات شریفش می باشد).

می گویم:

این کلام عجیب است، وجود ذریه به طور مطلق را برای کسی که امام حسین بر او خروج می کند نفی کرده در حالی که مقید به زمان خاصی نیست!

### شاهد ششم:

شیخ السنند در شاهد ششم می‌گوید: (آنچه در عده‌ای روایات آمده، تأکید می‌کند که این مهدیین، ائمه بعد از ائمه‌ی دوازده‌گانه نیستند و تعداد ائمه از دوازده کم یا زیاد نمی‌شود بلکه دوازده مهدی عبارتند از اشاره به دولت رجعت ائمه‌ی دوازده‌گانه می‌باشد و دوازده مهدی عنوان و لقب دیگری برای عقیده‌ی رجعت که به دولتشان علیهم السلام در رجعت اشاره داشته، می‌باشد).

### پاسخ:

بلکه متن روایات تصریح می‌کند که ایشان ائمه هستند و برخی روایات را در مناقشه شاهد دومش، نقل کردم. شیخ سند که متون صریح روایات را نمی‌داند- متأسفانه- در صدد استدلال فکری‌اش در مورد روایاتی که دلالت‌شان را نمی‌فهمد تلاش کند تا نگویم کلمات را از موضع‌شان تحریف کرده.

### روایاتی که شیخ سند با آن‌ها استدلال کرده است:

(۱- ابی بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی می‌باشد. حضرت فرمودند: (پدرم فرمودند: دوازده مهدی، نه دوازده امام!! اما آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند). و آن را در مختصر بصائر الدرجات روایت کرده است.

فرموده‌ی حضرتش: (هرگز نفرموده: دوازده امام)، نفی تصور و توهم دوازده امام، هم‌چون مجموعه‌ی دوازده امام اولی، امام علیه السلام آن را نفی کردند تا کسی متوهم نشود که مجموع ائمه، بیست و چهار است بلکه این دوازده مهدی، همان دوازده امام هستند و از رجعت و بازگشت‌شان و قیام‌شان در دولت، به مقام امام مهدی تعبیر شده است، و آنان مهدیین دوازده‌گانه هستند).

### پاسخ:

ای شیخ! اگر بر عکسش را می‌گفتی، درست‌تر بود!

فرموده‌ی امام (علیه السلام): (همانا فرمودند دوازده مهدی و هرگز نگفتند: دوازده امام)، در صدد نفی ائمه بودنشان نبوده بلکه در صدد اثبات مهدیین بودنشان است و برای این که امر بیشتر واضح گردد این مثال را می‌زنم: اگر من گفتم: پیروزمندان آمدند. سپس بعد از چند روز گروهی از مردم آمدند و به من گفتند: تو گفتی متفقان آمدند. در پاسخ‌شان می‌گویم: من هرگز نگفتم متفقان آمدند بلکه گفتم، پیروزمندان آمدند. پس آیا این کلامم بر نفی صفت توافق آن‌ها دلالت می‌کند؟! اکیداً خیر، زیرا برخی یا همه‌ی آن‌ها متفق هستند اما من پیش از این که در مورد آمدن پیروزمندان سخن گفتم، داشتم در مورد متفقان می‌گفتم و خواستم که امر بر شنونده، مشتبه نشود مبنی بر این که گمان کند آن متفقان جدید همان اشخاصی هستند که پیش از این در موردشان سخن می‌گفتم لذا اصطلاح (پیروزمندان) برای تمایز اینان از آنان را به کار بردم.

بنا بر این، نام‌گذاری مهدیین به این لقب و فرموده‌ی پدر امام (علیه السلام) که هرگز نفرموده ائمه بلکه مهدیین بدین معنا نیست که مهدیین ائمه نیستند. در حقیقت تعقیب امام صادق (علیه السلام): (اما ایشان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات ما و معرفت حق ما دعوت می‌کنند)، می‌توان چنین از فرموده‌ی حضرت مستفاد کرد که ایشان خواهان تمایز بین ائمه و مهدیین هستند تا امر مشتبه نشود و گمان نبرد که ائمه همان مهدیین هستند، همان‌طور که شیخ سند چنین کرده است!! در هر حال، کسی جز معاند، فرموده‌ی امام: (همانا فرمودند دوازده مهدی و هرگز نفرمودند دوازده امام)، را نفی مهدیین به عنوان ائمه نمی‌بیند و ایشان در مورد این امر سکوت کردند و اثبات یک چیز به عنوان نفی چیز دیگر نیست و هر کس در طلب دلیلی در مورد ائمه بودن یا غیر ائمه بودن ایشان بوده بر اوست که در مواضع دیگر جستجو کند.

## قومی از شیعیان ما:

شیخ محمد سند در ادامه‌ی بحثش می‌گوید:

(اما فرموده‌ی حضرت (علیه السلام) در ذیل روایت: (اما آنان قومی از شیعیان ما هستند که به موالات و معرفت حق ما دعوت می‌کنند)، تفسیر و تأویل بر دو وجه است:

الف- آنچه صاحب مختصر بصائر الدرجات ذکر کرده که مقصود از مهدیین، رجعت

ائمه‌ی دوازده‌گانه می‌باشد اما به سبب عدم احتمال عقیده پرسش‌گر به رجعت ممکن است آن را انکار کند و کافر گردد، لذا فرمود: خداوند تو را با هدایتش هدایت کند، بدان که هیچ اختلافی در علم آل محمد نیست بلکه برخی، برخی دیگر را تصدیق می‌کند و احادیث بسیاری از ایشان در مورد رجعت ائمه دوازده‌گانه روایت کردیم. گویا امام (علیه السلام) به ضعف پرسش‌گر در مورد احتمالی این علم خاص که خداوند به هر کس که بخواهد می‌بخشد و او را مُکرم می‌دارد، پی برده است و خداوند فرمود: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾، (این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است).<sup>(۱)</sup>

پس به تأویل نیکو تأویلش کرد تا بر او دشوار نگردد، و قلبش بدان کافر نشود و اظهار امام (علیه السلام) را تأیید می‌کند که هرگز خواهان ابراز آن به پرسش‌گر یعنی ابی‌بصیر نبوده و به او تصریح نکرد که مقصود از رجعت در روایات رجعت، تمثیل‌گر و لقب و عنوانی برای دولت آل محمد (علیهم السلام) می‌باشد و گویا حدیث را به زبانی غیر صریح در دولت بنی‌امیه و بنی‌عباس القاء می‌کند تا جایی که در روایتی ذکر شده که زراره در سؤال و پرسش خود از امام صادق (علیه السلام) در مورد رجعت، الحاح و اصرار زیادی می‌ورزید اما امام (علیه السلام) در ادامه‌ی سخن پیرامون رجعت با او همراهی نمی‌کند. آری اظهار داشت که دوازده مهدی، بر اساس شواهدی که گذشت عنوان و لقب اهل بیت (علیهم السلام) در رجعت و مربوط به محل خویش است).

### در پاسخ می‌گوییم:

شیخ سند در شاهد چهارم بخش گفته است: (و روایات رجعت ائمه دوازده‌گانه به دنیا بعد از وفات امام دوازدهم به صدها روایت می‌رسد جدا از آنچه حر عاملی در کتاب (الإيقاظ من المهجعة)، روایت کرده که بالغ بر ششصد روایت هستند و دیگر روایت منقول از مجلسی و شاگردش صاحب العوالم و استرآبادی و غیرشان. و حاصل دقیق آن روایات بالغ بر هزاران روایت می‌باشد).

می‌گوییم: شیخ سند بیشتر از این همه شفاف‌سازی دیگر چه می‌خواهد و از کدام هشدار و

رمز گوئی سخن می گوید؟!

بلکه امام رضا علیه السلام با مأمون در مورد رجعت، سخن فرمود و پیش از آن روایت را عرضه داشتیم و بر این اساس ممکن نیست بر عصای مقوله‌ی سِری یا هشدار راه رفت.

این وجه الف بود اما شیخ السنند در وجه (ب)، می گوید:

(ب- مقصود از (قومی از شیعیان ما)، آنان ائمه‌ی یازده گانه هستند و ایشان شیعه‌ی پدرشان سرور اوصیاء، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستند همان طور که در احادیث روایت شده؛ حسن و حسین از شیعه‌ی علی علیه السلام از نه امام باقی هستند و از امام صادق علیه السلام روایت است: (ولایتم از برای علی بن ابیطالب علیه السلام برای من دوست داشتنی تر از آن است؛ زیرا ولایتم از برای علی بن ابیطالب، فریضه است و ولادتم از ایشان، فضیلت). و نیز فرمودند: (ولایتم از برای پدراتم نزد من دوست داشتنی تر از نسبم است، ولایتم نسبت به آنان برای من سودمندتر از نسبم است و نسبم بدون ولایت سودی برای من ندارد) و توصیف دوازدهم از باب تغلیب است).

پاسخ:

با تأسف فراوان، شیخ سنند نمی خواهد به قضیه‌ی شکست خورده اش اعتراف کند لذا کلامش را با فرضیات عجیب و غریبی که برای عقل بشر به صورت پهلوان با لباس رنگارنگ آشکار می گردد، استمرار می دهد!! در حقیقت همین گزافه گوئی‌ها به عنوان دلیلی در شکست قضیه اش کفایت می کند واقعاً از این اسباب به تنگ آمده و هرگز تناقض را ترک نکرده و هرگز مدعی مغالطه نشده جز این که به رکوب بر آن اعتراف کرده است.

و اکنون با این کلامش، عقول ما را به مسخره گرفته: (قومی از شیعیان ما)، آنان ائمه‌ی یازده گانه هستند و ایشان شیعه‌ی پدرشان سرور اوصیاء، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستند!

باشد ای شیخ محمد، اگر مهدیین مقامی برای ائمه است که در رجعت بدان می رسند و اگر

مقصود از (قومی از شیعیان ما)، مهدیین باشند و اکنون می گوئی مهدیین (قومی از شیعیان ما)، همان یازده امام به استثنای علی (علیه السلام) و تو در نتیجه می گوئی که علی (علیه السلام) رجعت نمی کند در حالی که روایات می فرمایند رجعت می کند؟!!

ای شیخ محمد سند، شخص امام صادق (علیه السلام) بود که فرمود مهدیین (قومی از شیعیان ما) هستند، و معتقدم هیچ عرب زبانی مخالف کلام حضرت نمی شود، که مهدیین را قومی از شیعه‌ی خویش ببیند همان‌طور قومی از شیعه‌ی پدرانش و فرزندان ائمه‌اش (علیهم السلام) هستند لذا در نتیجه ایشان قومی غیر از ائمه می باشند.

### روایت دیگری که شیخ سند بدان استدلال می کند:

(۲- شیخ طوسی در الغیبه با استناد از ابی حمزه از امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل می کند که فرمود: (ای ابا حمزه از ما بعد از قائم، یازده مهدی از فرزند حسین است) و در متخصر بصائر الدرجات به طریقه‌ی دیگر نیز روایت شده.

و توصیفشان (علیهم السلام) به این که از فرزند حسین هستند از باب تغلیب، این توصیف ثابت برای نه بر دوازده می باشد همان‌طور که ائمه دوازده گانه به عنوان فرزندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) در احادیث بسیار توصیف شده‌اند در حالی که توصیف برای یازدهمین نیز ثابت است و همان‌طور که در زیارت جامعه آمده است: (و روح الامین به سوی جدتان فرستاده شد) در حالی که مخاطبان در زیارت جامعه، ائمه دوازده گانه بلکه در برخی روایات زیارات مخاطب به زیارت جامعه، چهارده معصوم هستند).

### پاسخ:

شتر را این چنین آب نمی دهند، بحث علمی، مستلزم گردآوری و آماده کردن مجموعی از روایات و ترتیب و نظر کردن در آنها برای نتیجه گیری بهتر می باشد اما پراکندن روایات به این روش طوفانی و دور انداختن آنها، خیلی از یک بحث علمی جدی و منطقی به دور است. الان شیخ محمد سند را به جاده‌ی بحث علمی که آن را در پیش گرفته بود، باز می گردانیم



و از او می پرسیم: آیا آنچه در مورد مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) در روایات آمده نیز از باب تغلیب بوده؟! طبیعتاً امکان ندارد که پاسخش بله باشد.

و بار دیگر می پرسیم: تو ای شیخ! تو نبودی که اندکی قبل، علی (علیه السلام) را از دایره‌ی مهدیین خارج کردی زمانی که اذعان داشتی از شیعه‌اش هستند و اکنون ظاهراً در صدد خروج حسین از دایره‌ی مهدیین هستی چراکه مهدیین از فرزندش هستند و شخص ایشان نمی تواند فرزند خودش باشد، آیا این چنین نیست؟!

و نیز می پرسیم: در کتاب منتخب الأنوار المضيئه: ۳۵۴، مختصر البصائر: ۱۸۲ روایت شده: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (از ما بعد از قائم، دوازده مهدی از فرزند حسین است)، آیا حسین (علیه السلام) از فرزند خودش است؟!

معتقدم- بعد از این تناقضات و غیرشان- غیر قابل قبول و غیر معقول است که دلالت‌های ظاهری را ترک کنیم و به گفتن تغلیب بدون ضرورت و نیازی روی بیاوریم.

## تذکراتی از شیخ محمد سند:

### تذکر اول:

شیخ محمدسند در تذکر اول می گوید:

(تذکر اول: در روایات متواتر اهل بیت آمده است که زمین از حجت خدا تُهی نمی گردد و حجت قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق با آن همراه است و از ایشان (علیهم السلام) روایت شده که در دنیا جز دو نفر باقی نمانند، یکی بر صاحبش حجت است و حجت، امام و خلیفه‌ی خدا بر زمین است و هم محصور به ائمه‌ی دوازده گانه است. و این از ضروریات مذهب است و سپس بعد از وفات امام دوازدهم، امکان ندارد زمین از ائمه‌ی آل محمد خالی شود و بعد از آن، رجعتشان متصل به حیات امام دوازدهم به وقوع می پیوندد).

فرهنگ تلقین یا تذکر یا فرمول‌هایی که با بحث علمی نه قلباً و قالباً توافقی نداشته پس اگر

تلقین خلاف واقع بود، چطور؟!

آری، بر خلاف واقع و قبلاً کلام سید مرتضی که در آن به این ضروریات دین و مذهب

مبنی بر اقتضای وجود ائمه بعد از امام مهدی (علیه السلام) تصریح کرده را ذکر کردیم و گفته‌ی شیخ صدوق (رحمته الله) در کمال الدین و تمام النعمة: ص ۷۷ را بدان اضافه می‌کنیم: (همانا تعداد ائمه (علیهم السلام) دوازده تن می‌باشد و دوازدهمین آنان کسی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته، پس بعد از ایشان همان امری است که تا روز قیامت ذکر شده، خواهد بود و ما آن را بعید و دور نمی‌دانیم مگر این که به دوازده امام اقرار کنیم و به چیزی‌هایی که امام دوازدهم بعد از خود ذکر می‌کند، معتقد باشیم).

او (رحمته الله) ضرورت‌های مذهب - همان‌طور که شیخ السنند - را در عدم وجود مهدیین نمی‌بیند بلکه وجودشان را امکان‌پذیر می‌بیند و این امر هیچ تناقضی با هیچ ضرورتی از ضروریات مذهب ندارد.

و به مانندی آن، کلام شیخ مفید (رحمته الله) است که در الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۷ می‌گوید: (و هیچ دولتی بعد از قائم (علیه السلام) برای کسی نیست مگر طبق روایت که در آن بر قیام فرزندانش آمده است و آن امری است که به خواست خداست، و روایت به طور قطع و ثابت رد نشده است، و بیشتر روایات ذکر کردند که حضرت (علیه السلام) وفات نمی‌یابند مگر تا چهل روز قبل از قیامت که در آن روزها، هرج و مرج و خروج اموات و قیام ساعت برای حساب و جزاست و خداوند به آنچه که هست آگاه‌تر است، و اوست که دارای ولایت موفق به سوی صواب است، و از او درخواست عصمت از گمراهی را داریم، و به وسیله‌ی او به سوی راه ارشاد هدایت شویم).

پس ضرورتی در حصر ائمه یا حجج الهی در دوازده امام (علیهم السلام)، وجود ندارد بلکه روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام)، به حتمیت و ضرورت وجود ائمه بعد از دوازده امام، به عنوان مهدیین (علیهم السلام) اقتضاء می‌کند.

### تذکر دوم:

شیخ محمدسند می‌گوید: (صدوق در کمال الدین با استناد از محمد بن مسلم ثقفی گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول الله قائم شما کی خروج می‌کند؟! فرمودند: آن

مهدیین دوازده گانه فرزندان امام مهدی (علیه السلام)..... ۵۱

هنگام که مردان شبیه زنان شوند و زنان شبیه مردان و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و خسف در بیداء و قتل غلامی از آل محمد (علیه السلام) بین رکن و مقام، که نامش محمد بن الحسن نفس زکیه است و صیحه‌ای آسمان را در بر می‌گیرد که حق در او و شیعه‌اش است، در آن هنگام قائم ما خروج می‌کند پس هنگامی که خروج کرده به کعبه تکیه می‌زند و سیصد و سیزده نفر به گرد ایشان جمع می‌شوند).

و این روایت تصریح می‌کند که یمانی از سرزمین یمن و سفیانی از سرزمین شام خروج می‌کنند یعنی حرکت سفیانی و لشکرش از سرزمین شام و یمانی و لشکرش از سرزمین یمن است.

و حماد در الملاحم روایت می‌کند: سعید ابو عثمان از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کنند که در مورد سفیانی و یمانی صحبت شد و این که بعد از ظهور سفیانی، منصور یمانی از صنعاء به همراه لشکرش به سویشان سیر می‌کند و باعث قتل و کشتار مردم می‌گردد و با اخص (سفیانی) رو به رو می‌شود در حالی که لباس‌شان زرد و و رنگارنگ است پس قتال شدیدی در میان‌شان شکل می‌گیرد).

### پاسخ:

۱- این تذکر هیچ ارتباطی با موضوع ندارد اما با هدفی که شیخ سند در رسیدن به آن تلاش می‌کند مربوط است.

۲- استدلال به یک چیز، فرع ثبات آن است همان‌طور که می‌گویند پس آیا شیخ سند از ثبات عبارت (از یمن) در روایت کمال الدین، اطمینان یافته؟! واضح است که شیخ سند خود را به زحمت نمی‌اندازد تا در مورد عبارت تحقیق کند، علی‌رغم این که آن عبارت در نسخه‌هایی که علی اکبر غفاری بررسی و تحقیق کرده و مؤسسه‌ی نشر در قم آن‌ها را منتشر کرده، در پراکنش قرار گرفته است. و قرار دادن یک عبارت بین دو پراکنش به معنای این است که در تمام نسخه‌های مختلف کتب روایت نشده و در نهایت وجودش مشکوک است و چه بسا برخی مؤلفان بنا به هر دلیلی، آن را افزوده‌اند و در تقریر معنا، دلالت و یا هر چیز دیگر هرگز نمی‌توان بدان اعتماد کرد.

روایت در دو موضوع از کتاب (کمال الدین) یکی از عبارت (از یمن) به دلیل این که مؤلف سر خود آن را قرار داده، از این عبارت تُهی است همان طور که جمله کسانی که روایت را از شیخ صدوق روایت کردند هرگز این اضافه‌ی (از یمن) را نقل نکرده‌اند و از جمله کسانی که این روایت را از شیخ صدوق نقل کردند: مجلسی و اربلی و طبرسی هستند. در حالی که شیخ سند، شکل روایتی که در آن اضافه‌ی (از یمن) آمده را نقل کرده است و اکنون شکل دیگر این روایتی که شیخ صدوق نقل کرده، یعنی روایت تُهی از عبارت (از یمن) را ذکر خواهم کرد و به دنبال آن برخی از علماء که این شکل از روایت شیخ صدوق را نقل کرده‌اند، ذکر می‌شود تا در نهایت برای شما آشکار شود که این روایت شیخ سند به سبب تعارضش در نقل، هیچ اعتباری ندارد.

### اول:

شیخ صدوق:

(حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضي الله عنه، قال: حدثنا محمد بن يعقوب (الكليبي)، قال: حدثنا القاسم بن العلاء، قال: حدثنا إسماعيل بن علي القزويني، قال: حدثني علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد الحنات، عن محمد بن مسلم الثقفي الطحان، قال: دخلت على أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد (عليه السلام)، فقال لي مبتدئاً: يا محمد بن مسلم ... إلى قوله: وإن من علامات خروجه: خروج السفیانی من الشام، وخروج الیمانی (من الیمن)، وصحیة من السماء فی شهر رمضان، ومناد ینادی من السماء باسمه واسم آبیہ).

محمد بن محمد بن عصام از محمد بن یعقوب (کلینی) از قاسم بن علاء از اسماعیل بن علی قزوینی از علی بن اسماعیل از عاصم بن حمید حنات از محمد بن مسلم ثقفی طحان نقل می‌کنند که گوید: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم در حالی که می‌خواستم در مورد قائم آل محمد (علیه السلام) سؤال کنم. پس در ابتداء به من فرمودند: **ای محمد بن مسلم... تا آن جا که فرمودند: و نشانه‌های خروجش: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی (از یمن)، و صیحه از آسمان در ماه رمضان و منادی که به نام او و نام پدرش ندا می‌دهد.**<sup>(۱)</sup>

عبارتی که در پرانتز قرار گرفته (از یمن) که بر عدم ذکرش در سایر نسخه‌های اصلی از کتاب را ملاحظه کنید که مؤلف آن را افزوده است.

### دوم:

ابن ابی‌فتح اربلی:

(عن محمد بن مسلم، قال: دخلت علی أبي جعفر علیه السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد فقال مبتدئاً: يا محمد بن مسلم ... إلى قوله: وإن من علامات خروجه خروج السفیانی من الشام وخروج الیمانی وصیحة من السماء في شهر رمضان وینادی باسمه واسم أیه).  
(محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که می‌خواستم در مورد قائم آل محمد علیه السلام سؤال کنم. پس در ابتداء به من فرمودند: ای محمد بن مسلم... تا آنجا که فرمودند: و نشانه‌های خروجش: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی، و صیحه از آسمان در ماه رمضان و منادی که به نام او و نام پدرش ندا می‌دهد).<sup>(۱)</sup>

### سوم:

شیخ طبرسی:

(محمد بن مسلم الثقفی، قال: دخلت علی أبي جعفر علیه السلام وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد صل الله علیه و آله فقال لي مبتدئاً: يا محمد بن مسلم ... إلى قوله: وإن من علامات خروجه: خروج السفیانی من الشام، وخروج الیمانی، وصیحة من السماء في شهر رمضان، وینادی باسمه واسم أیه).  
(محمد بن ثقفی گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که می‌خواستم در مورد قائم آل محمد علیه السلام سؤال کنم. پس در ابتداء به من فرمودند: ای محمد بن مسلم... تا آنجا که فرمودند: و نشانه‌های خروجش: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی، و صیحه از آسمان در ماه رمضان و منادی که به نام او و نام پدرش ندا می‌دهد).<sup>(۲)</sup>

۱. کشف الغمة: ج ۳ ص ۳۳۰-۳۲۹.

۲. إعلام الوری بأعلام الهدی: ج ۲ ص ۲۳۳.

### چهارم:

علامه مجلسی:

(إكمال الدين: الهمداني، عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن سليمان بن داود، عن أبي بصير، وحدثنا ابن عصام، عن الكليني، عن القاسم بن العلا، عن إسماعيل بن علي، عن علي بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم، قال: دخلت على أبي جعفر ع وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد صلى الله عليه وآله فقال لي مبتدئاً: يا محمد بن مسلم... إلى قوله: وأن من علامات خروجه خروج السفياي من الشام وخروج اليماني وصيحة من السماء في شهر رمضان ومناد ينادي باسمه واسم أبيه).

اکمال الدین: همدانی از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از سلیمان بن داوود از ابی بصیر و ابن عصام از کلینی از قاسم بن علاء از اسماعیل بن علی از علی بن اسماعیل از عاصم بن حمید از محمد بن مسلم نقل می کند: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم در حالی که می خواستم در مورد قائم آل محمد (علیه السلام) سؤال کنم. پس در ابتداء به من فرمودند: **ای محمد بن مسلم... تا آن جا که فرمودند: و نشانه های خروجش: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی، و صیحه از آسمان در ماه رمضان و منادی که به نام او و نام پدرش ندا می دهد.**<sup>(۱)</sup>

همان طور که می بینید هیچ اثری از عبارت (از یمن) در سه روایت وجود ندارد.

۳- اگر از روی جدل، فرض کنیم که عبارت (از یمن) در روایت موجود است و در نهایت فرض کنیم که روایت در مورد خروج یمانی از یمن سخن می گوید، بدان معنا نیست که این یمانی همان یمانی موعود است. روایات ما را بر وجود بیشتر از یک مصداق برای یمانی راهنمایی می کند پس مقصود این روایت، کدامشان می تواند باشد؟

و نشانه های دیگری که بر وجود بیش از یک مصداق برای یمانی، دلالت می کند این روایت است: نعیم بن حماد در فتن ص ۱۷۴-۱۷۳: (سعید ابو عثمان از جابر نقل می کند که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (حدثنا سعید أبو عثمان، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إذا ظهر

الأبقع مع قوم ذوي أجسام فتكون بينهم ملحمة عظيمة، ثم يظهر الأخوص السفیانی الملعون فيقاتلها جميعاً فيظهر عليهما جميعاً، ثم يسير إليهم منصور الیمانی من صنعاء بجنوده وله فورة شديدة يستقتل الناس قتل الجاهلية، فيلتقي هو والأخوص وراياتهم صفر وثياهم ملونة، فيكون بينهما قتال شديد، ثم يظهر الأخوص السفیانی عليه، ثم يظهر الروم وخروج إلى الشام ثم يظهر الأخوص، ثم يظهر الكندي في شارة حسنة فإذا بلغ تل سما فأقبل ثم يسير إلى العراق، وترفع قبل ذلك ثنتا عشرة راية بالكوفة معروفة منسوبة، ويقتل بالكوفة رجل من ولد الحسن أو الحسين يدعو إلى أبيه، ويظهر رجل من الموالي، فإذا استبان أمره وأسرف في القتل قتله السفیانی).

سعید پدر عثمان، از جابر، از امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (اگر آن مرد بیس همراه مردمی قوی هیكل ظهور کند میان آنان نبرد عظیمی رخ خواهد داد پس از آن اخوص سفیانی نفرین شده ظهور خواهد نمود و با همهی آنان خواهد جنگید و بر همهی آنها پیروز خواهد شد بعد از آن منصور یمانی از صنعا با سربازان خود به سوی آنان خواهد آمد و جنبش شدیدی خواهد نمود که در آن مردم را مانند کشتارهای جاهلیت خواهد کشت، در آن هنگام او در حالی که پرچمهایشان زرد و لباسهایی رنگین است با اخوص سفیانی روبرو می شود و نبرد سختی در خواهد گرفت که در آن اخوص سفیانی بر وی چیره خواهد شد. پس از آن رومیان خواهند آمد و خروجی به سوی شام خواهد بود و پس از آن اخوص پیروز خواهد بود و بعد کندی ظهور خواهد نمود آن هم با لباس و هیئتی زیبا اگر به تل سما برسد، خواهد آمد و بعد از آن به سوی عراق خواهد رفت پیش از این دوازده پرچم معلوم و شناخته شده در کوفه بر خواهند خواست، در کوفه مردی از فرزندان حسن یا حسین که مردم را به سوی پدرش دعوت می کند کشته خواهد شد، سپس مردی از موالی ظهور خواهد نمود پس اگر امر وی آشکار گردد و دست به کشتار بزند سفیانی او را خواهد کشت).

در این روایت، سفیانی بر منصور یمانی پیروز می شود و این امر بر حسب روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) قبل از این که سفیانی به سوی عراق رهسپار شود، به وقوع می پیوندد: (إذا ظهر السفیانی علی الأبقع وعلی المنصور والکندي والترک والروم، خرج و صار إلى العراق... الخ)، (هنگامی که سفیانی بر ابقع و بر منصور و کندی و ترک و روم خروج می کند و به سوی

عراق رهسپار می شود...<sup>(۱)</sup>.

جائی که سفیانی - همان طور که معلوم است - با یمانی موعود در عراق دیدار می کند در نتیجه پی می بریم که منصور یمانی شخص دیگری غیر از یمانی موعود است. بنا بر این، اگر تعدد شخصیت یمانی ثابت گردد، شیخ سند با کدامین دلیل، به یقین می رسد که یمانی مذکور در روایت شاهد، همان یمانی موعود است؟!

آیا شیخ سند به آنچه مرعشی در شرح احقاق الحق: ج ۱۳، ص ۳۴۲ روایت کرده، توجه و التفات کرده؟! که گوید: (علامه بن صباغ مالکی در «الفصول المهمة» گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: (المهدی منا منصور بالربع مؤید بالظفر تطوی له الأرض وتظهر له الكنوز ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب ویظهر الله دینه علی الدین کله ولو کره المشرکون... وخرج السفیانی من الشام والیمن... الخ)، (مهدی ما، با ربع منصور و با پیروزی مؤید است، زمین در زیر گامهایش گسترده می شود و گنجهای خود را برای او آشکار می کند و حکومتش، مشرق و مغرب را فرا می گیرد و خداوند دین خود را بر تمام ادیان ظاهر می کند هر چند که مشرکان ناخوش دارند... و سفیانی از سرزمین شام و یمن خروج کرد... الخ).

این روایت نیز همان است با این تفاوت که در این لفظ یمانی نیست پس کسی که از یمن خروج می کند، سفیانی است و روایت شده که در یمن دو سفیانی وجود دارد که روایات آن را (سفیانی هجر) نامیده اند.

سید بن طاووس از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که فرمودند: (سلونی، سلونی فی العشر الأواخر من شهر رمضان قبل أن تفقدونی... ثم ذکر ما یحدث بعدهم من الفتن و قال: أولها السفیانی وآخرها السفیانی. فقیل له: وما السفیانی والسفیانی؟ فقال: السفیانی صاحب هجر، والسفیانی صاحب الشام)، (از من در مورد ده امر در اواخر ماه رمضان سؤال کنید، سؤال کنید قبل از این که مرا از دست بدهید... سپس در مورد فتنه هائی که بعد از آنها رخ می دهند سخن گفتند، سپس فرمود: اولین آنها سفیانی و آخرشان سفیانی است. عرض شد: آن دو

۱. کتاب الفتن: نعیم بن حماد مروزی: ص ۱۸۴.



سفیانی کیستند؟ فرمود: سفیانی صاحب هجر و سفیانی صاحب شام).

هجر نام شهری در یمن است همان طور که در معجم البلدان ج ۵ ص ۳۹۳ آمده است: (و هجر: نام شهری در یمن است که فاصله اش با عثر، از جانب یمن، یک روز و یک شب است).

۴- در آخر چه چیزی را تصدیق کنیم و به کدام تذکر عمل کنیم آیا به آنچه شیخ سند گفته عمل کنیم یا به آنچه شیخ جلال صغیر در بحث منتشر شده در سایت برائثا تحت عنوان (یمانی هدایتگرترین پرچمها) عمل کنیم که موضوع یمانی از یمن را به طور کلی نفی کرد و گوید: (عموماً روایات صحیح و موثق و معتبر نه از دور و نه نزدیک به مردی از یمن اشاره نمی کنند بلکه توهمی که برخی را بر آن داشته شخصی را به یمن نسبت دهند، ممکن است به سبب روایات عامه یا روایات ضعیف السند و پریشان حال یا روایاتی که به سبب مجهولیت منابعش نمی توان بدانها اعتماد کرد، باشد)؟!!

### تذکر سوم:

و اما شیخ سند در تذکر سوم می گوید:

(تذکر سوم: باید توجه و التفات داشت که دوازده مهدی اگر به غیر معنای صحیحی که ذکر شد، باشد لذا نقش دوازده مهدی، بعد از پایان دولت امام دوازدهم یعنی بعد از وفاتش در حین حیات امام دوازدهم و در دولتش، و دوران غیبتش، محقق می گردد و این امری است که راه را بر مدعیان و غاصبان منصب در غیبت کبری می بندد).

### پاسخ:

۱- معنای صحیح همان معنائی است که متون بدان تصریح کردند نه گزافه گوئی های بیهوده! و و به حمد الهی از خلال این پاسخ ثابت کردیم که مهدیین غیر از ائمه ی دوازده گانه می باشند.

۲- مسأله ی نقش شان و آیا بعد از وفات امام دوازدهم بوده یا در زمان حیاتش و آیا نقشی در زمان غیبت حضرتش دارند یا خیر، همه ی این پرسشها، ربطی به موضوع اصلی مبنی بر این که مهدیین، خود ائمه دوازده گانه هستند یا خیر ندارد بلکه از کلام شیخ سند این احتمال

می‌رود که مهدیین، قومی غیر از ائمه می‌باشند و به همین سبب اعتراف کرده آن‌چه نوشته تفسیر بوده- و بهره‌اش از علم را مشاهده کردید- کما این‌که اگر اطمینان داشت ایشان، خود ائمه هستند این تذکر را نمی‌نوشت و واقعاً نمی‌دانم چگونه به تذکر و هشدار، دست یازیده در حالی که شخصاً به یقین نرسیده است!؟

۳- به طور مطلق، هیچ مانعی برای نقش برخی مهدیین، چه اولشان در زمان غیبت کبری وجود ندارد و آن‌چه در موردشان بعد از دوازده امام روایت شده، همانند آن در حق ائمه‌ی دوازده‌گانه نیز روایت شده و هرگز مانعی برای نقش بعضی از ایشان چه اولینشان (امام علی (علیه السلام))، در زمان حیات پیامبر وجود نداشته است.

در الخصال شیخ صدوق ص ۴۳۰ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: (امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: (كان لي من رسول الله عشر ما يسرني بالواحدة منهنما طلعت عليه الشمس، قال: أنت أخي في الدنيا والآخرة، وأنت أقرب الناس مني موقفاً يوم القيامة، ومنزلك تجاه منزلي في الجنة كما يتواجه الاخوان في الله، وأنت صاحب لوائي في الدنيا والآخرة، وأنت وصيي ووارثي وخليفتي في الأهل والمال والمسلمين في كل غيبة، شفاعتك شفاعتي، ووليك وليي ووليي ولي الله، وعدوك عدوي وعدوي عدو الله).

(از رسول خدا ﷺ به من ده ویژگی داده شده بود که اگر برای هر کدام آن‌چه خورشید بر آن می‌تابد را بدهند به آن اندازه خوشنود نخواهم شد، فرمودند: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی، و جایگاه تو در روز قیامت نزدیک‌ترین جایگاه به من خواهد بود، منزل تو در بهشت روبروی منزل من خواهد بود همان‌گونه که برادران در خداوند روبروی هم هستند، تو پرچم‌دار من در دنیا و آخرت هستی، تو در هر غیبت من، جانشین و وارث و خلیفه‌ی من، بر خاندان و مال و مسلمانان هستی، شفاعت تو، شفاعت من است و دوست‌دار تو، دوست‌دار من و دوست‌دار خداوند است، و دشمن تو دشمن من و دشمن خداوند خواهد بود).

و مقصود از فرموده‌ی حضرت ﷺ (در تمام غیبت)، یعنی در حیات پیامبر ﷺ است. و در الخصال ص ۵۵۸-۵۵۳: عامر بن واثله گوید: در روز شورا من در خانه بودم که از علی (علیه السلام) شنیدم فرمودند: استخلف الناس أبا بكر وأنا والله أحق بالأمر وأولى به منه... قال:

نشدتکم بالله هل فيكم أحد قال له رسول الله ﷺ: أنت الخليفة في الأهل والولد و المسلمين في كل غيبة... الخ)، (ابوبكر خليفه مردم شد و من به خدا قسم مستحق اين امر بودم و اولی تر از او ... ایشان فرمودند: خدا را گواه می گیرم، آیا در میان شما کسی وجود دارد که رسول خدا ﷺ به او فرموده باشد: که در غیبت من، تو بر میان خاندان و فرزندان و مسلمین جانشین من هستی ...).

و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (قال رسول الله ﷺ: يا علي، أنت الخليفة في الأهل والمال و في المسلمين في كل غيبة. یعنی بذلك (في) حياة رسول الله ﷺ)، (رسول الله ﷺ فرمود: ای علی تو خلیفه در میان اهل و مال و مسلمانان در هر غیبت هستی. مقصود از (در) یعنی حیات رسول الله ﷺ).<sup>(۱)</sup>

### تذکر چهارم:

اما در مورد تذکر چهارم گوید:

(واگذاری امور به قرعه کشی و خیره و استخاره، در زمینه‌ی استناد در اصول عقائد، نوعی سبک مغزی و یک یاوه گوئی فکری است که هیچ جا نظیر آن را نمی یابیم مگر نزد هرزه گویان. از ضروریات فقه امامیه و فقه مسلمانان این است که قرعه آخرین ادله و ضوابط در مسائل فرعی، چه رسد به مسائل عقیدتی و چه رسد به اصول عقائد، می باشد).

**و پاسخ:** بر شیخ سند واجب است که گفته هایش را ثابت کند چرا که عاقبت ظلم و ستم، وخیم است، پناه بر خدا، هیچ احدی پیدا نشده که بگوید عقائد یا فروع از قرعه یا استخاره اخذ می شوند آری صحیح است در صورتی که بگوئیم استخاره در تشخیص مصداق، مفید است و دوباره تکرار می کنم در تشخیص مصداق نه در به کارگیری اصل مفهومی که در موردش وصیت وجود دارد، و روایت است که صفوان جمال رضی الله عنه در زمان فتنه‌ی واقفیه، از طریق استخاره به امامت امام رضا (علیه السلام) استدلال کرد و شیخ طوسی در الغیبه ص ۴۵ روایت می کند: علی بن معاذ گوید: (به صفوان بن یحیی گفتم: چگونه به امامت علی یقین یافتی؟ گفت: نماز خواندم و از خداوند طلبیدم و استخاره گرفتم و به یقین رسیدم).

۱. مناقب الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام) - محمد بن سليمان الكوفي: ج ۱ ص ۳۹۳-۳۹۲.





## فهرست مطالب:

- مقدمه ..... ۵
- عنوان (مهدین) بر حسب نظر شیخ سند یعنی رجعت! ..... ۷
- حکم و مغازی مزعوم: ..... ۸
- کلام شیخ السند در مورد روایت وصیت: ..... ۱۲
- شواهد شیخ سند: ..... ۱۶
- روایات دلالت کننده بر وجود مهدین در عصر ظهور: ..... ۱۷
- روایت دیگری که شیخ السند با آن استدلال می کند: ..... ۲۳
- شاهدانی برای شاهد: ..... ۲۸
- اعتراف به مهدین علیهم السلام: ..... ۳۰
- بازگشت به روایت وصیت: ..... ۳۴
- شیخ سند سؤال می کند: ..... ۳۶
- روایاتی که شیخ سند با آنها استدلال کرده است: ..... ۴۴
- قومی از شیعیان ما: ..... ۴۵
- روایت دیگری که شیخ سند بدان استدلال می کند: ..... ۴۸
- تذکراتی از شیخ محمد سند: ..... ۴۹